

کتاب های «توحیدی»:

تورات، انجیل، قرآن

سه کتاب توحیدی تورات، انجیل و قرآن که در جهان اسلام سه کتابی شناخته می شوند که مستقیماً از آسمان بر موسی و عیسی و محمد نازل شده اند، نه تنها نحوه پیدایش مشابهی ندارند، بلکه بعکس هر کدام از آنها از نظر نحوه شکل گیری و تدوین و انتشار تاریخچه ای بکلی جدا از دوتای دیگر دارند، بطوریکه از این دیدگاه هیچ شباهتی بین آنها نمی توان یافت.

یهودیان و مسیحیان در طول قرون متمادی بطور سنتی بر این عقیده بوده اند که تورات بر اساس گفتگوی موسی با یهوه بدست خود موسی نوشته شده است. به موازات آنان، مسلمانان در طول قرون اعتقاد داشته اند که این کتاب بصورت کتابی آسمانی مستقیماً از جانب خداوند از طریق وحی بر موسی نازل شده است. تا آنجا که به یهودیان مربوط می شود چنین اعتقادی امری طبیعی است، زیرا که از روز اول آن را به صورت واقعی مسلم بدانان ارائه کرده اند. در مورد مسیحیان می توان این اشتباه را عمدتاً فرع این دانست که لافل تا قرن هفدهم کسی از ترس کلیسا و تکفیر و شکنجه حتی جرئت ابراز تردیدی را درباره موضوعی که خود عیسی نیز بر آن صحنه گذاشته بود نداشته است، ولی در مورد مسلمانان به احتمال قوی می باید علت آنرا در این جست که بسیاری از علما و فقهای مسلمان اصولاً تورات را از نزدیک نمی شناخته اند و امروز هم نمی شناسند، زیرا در خود این کتابی که یا نوشته موسی و یا وحی الهی بر او تلقی شده جریان مرگ شخص موسی و مراسم کفن و دفن او و عزاداری یک ماهه یهودیان در مرگ وی به تفصیل شرح داده شده است: «پس موسی بنده خداوند در زمین موآب بر حسب قول خداوند بمرد، و او را در مقابل بیت فکور دفن کردند، ولی احدی محل قبر او را تاکنون ندانسته است. و موسی در وقت وفات صد و بیست سال داشت، و نه چشمش تار و نه قوتش کم شده بود، و بنی اسرائیل برای او در عربات موآب سی روز ماتم گرفتند تا روزهای ماتم برای موسی سپری گشت. و نبی مثل موسی تا به حال در اسرائیل برنخاسته باشد» (سفر تثنیه، باب سی و چهارم، ۵-۱۲). در جای دیگری در تورات نوشته شده است که: «اینانند پادشاهانی که در زمین آدوم سلطنت کردند قبل از آنکه پادشاهانی بر فرزندان اسرائیل سلطنت کنند» (سفر پیدایش، باب سی و ششم، ۳۱)، در صورتیکه در زمان موسی هنوز نه پادشاهانی در اسرائیل روی کار آمده بودند، نه اصولاً صحبتی از چنین احتمالی به میان آمده بود، و مسلم است که این مطلب نمی توانسته است پیش از دوران داود یا سلیمان نوشته شده باشد.

فتوایی که قدیس معروف ارتدکس، اورینگنس، در قرن سوم میلادی علیه کسانی که در انتساب تورات به شخص موسی شک می کنند صادر کرد، نشان می دهد که از همان زمان اصالت تورات مورد تردید بوده است. در قرن دوازدهم، یعنی در اوج تعصب مذهبی یهودیان و مسیحیان، ابراهام بن عزرا، بزرگترین عالم الهیات یهودی قرون وسطی که در شهر تولدوی اسپانیا (طلیطله) می زیست و آثار او در همان زمان به لاتینی ترجمه شد، در چندین کتاب و رساله خود آشکار با اصالت بسیاری از نوشته های تورات مخالفت کرد و اصولاً تورات منتسب به موسی را نوشته کاهناتی دانست که مدت ها بعد از موسی می زیسته اند. اشتاهلین محقق آلمانی در ارزیابی رسالات بن عزرا متذکر می شود که وی با معجزات ادعائی موسی مخالف بوده و منجمله عبور معجزه آسای یهودیان را از دریای سرخ چنین توجیه می کرده است که آنان در هنگام جزر دریا از قسمت بالای آن که عمقی بسیار کم دارد گذر کرده اند و هیچ آبی در پیش پای آنها شکافته نشده است. بن عزرا بدلیل سرخوردگی از قشریت یهودیان مولد و شهر خود را ترک گفت و به قرطبه و ناربن و رم و لندن و مصر و فلسطین سفرکرد و نسخه های خطی مجموعه نوشته های او که اکنون در کتابخانه ملی پاریس نگاهداری می شود از ارزنده ترین آثار فرهنگی قرون وسطی به شمار می رود.

شخصیت یهودی سرشناس دیگری که بعداً این نظر بن عزرا را تأیید کرده اسپینوزا فیلسوف بزرگ هلندی قرن هفدهم است که در رساله *Tractatus theologico-politicus* خود تصریح می کند که هیچیک از کتاب های عهد عتیق توسط موسی و توسط دیگر پیغمبرانی که مولف این کتاب ها شناخته شده اند نوشته نشده اند، بلکه بعدها توسط کاهنان دیگری به نام آنها نوشته شده اند، منجمله تورات موسی را نوشته عزرا کاهن اعظم دوران بعد از اسارت بابلی یهود و فرستاده مخصوص خشایارشا به اورشلیم می داند. عنوان فصل خاص مربوط بدین بررسی در رساله اسپینوزا چنین

است: «درباره این کتاب های منتسب به موسی و همچنین کتاب داوران و کتاب روت و کتاب سمونیل و کتاب پادشاهان واقعی توسط کسانی که نامشان بر این کتاب ها نهاده شده نوشته شده اند یا اینکه این کتاب ها یک یا چند مولف دیگر داشته اند و در اینصورت اینها چه کسانی بوده اند؟»

بدنبال طوفان خشمی که چاپ این رساله اسپینوزا در جهان یهودی برانگیخت، خاخام های سراسر اروپا مجمعی در آمستردام تشکیل دادند و در پایان آن نفرین نامه معروفی را علیه او صادر کردند که یکی از جالبترین نمونه های نوع خود در تاریخ جهان است. ترجمه این نفرین نامه چنین است:

«طبق رأی مقدس الهی و داوری همه پیامبران او، ما باروخ اسپینوزای بی دین و مرتد را در برابر کتاب مقدس قانون (تورات) و قوانین ۶۱۳ گانه آن برای همیشه نفرین و طرد و اخراج می کنیم، و همه لعنت هائی را که یوشع بر مردم اریحا و الیشع بر پسر بچه هائی که خرس آنها را خورد فرستادند و تمام لعنت های دیگری را که در تورات مقدس آمده است بر او می فرستیم. لعنت بر او باد در همه روزها و لعنت بر او باد در همه شب ها. لعنت بر او باد در هر وقتی که می نشیند و در هر وقتی که برمی خیزد. لعنت بر او باد در هر موقع که به محلی داخل می شود و در هر موقع که از آن خارج می شود. خداوند هرگز او را نبخشد و خشم او بر این انسان ملعون کاهش نیابد و همه نفرین هائی را که در کتاب مقدس آمده است بر او نازل سازد و نامش را از صفحه روزگار براندازد. ما هیأت داوران این مرتد ملعون را بنمایندگی از جانب همه یهودیان روی زمین ممنوع الملاقات و ممنوع مکالمه و خواندن نوشته هایش را کفر اعلام می کنیم.»

دو یهودی بسیار سرشناس دیگر دوران ما، زیگموند فروید و آلبرت اینشتاین، بنوبه خود اصالت تورات را با قاطعیت نفی کرده اند. از جمله دیگر متفکران سرشناسی که این اصالت را مورد انکار قرار داده اند می باید از ولتر نام برد که در دیکسیونر فلسفی خود نه تنها اصالت تورات بلکه وجود خود موسی را به استهزا گرفته است، و در مورد انتساب تورات به موسی می نویسد: «برخی از محققین که متأسفانه ایمان پر و پا قرصی ندارند بی جهت به همه چیز شک می کنند، اظهار تعجب می کنند از اینکه هیچ پیغمبری از پیغمبران یهود، تا ۱۱۶۷ سال پس از تاریخی که خود تورات برای زندگی موسی تعیین کرده است، در کتاب های خود مطلقاً نامی از موسی نبرده و در هیچ نوشته مقدسی عهد عتیق نیز، خواه در مزامیر داود، خواه در کتاب های منتسب به سلیمان، خواه کتاب های معتبر یرمیاوی نبی و اشیاء نبی و حزقیال نبی، کمترین اشاره ای بدو نمی توان یافت، همچنانکه اسامی اسفار پنجگانه تورات: پیدایش، خروج، اعداد، لاویان، تثبیه، در هیچ کتابی از هیچ پیغمبر تورات نیامده است. همین آدم های شکاک می پرسند که اگر واقعا موسی نویسنده این اسفار پنجگانه بود، چگونه می توانست در سفر لاویان بنویسد که یهوه ازدواج با زن برادر را حرام کرده است ولی خود او در سفر تثبیه این ازدواج را وظیفه ای شرعی بشمارد؟ و چطور می توانست در سرزمینی که هیچوقت حتی ده شهر آباد هم به خود ندیده است قبیله لاویان را صاحب چهل و هشت شهر اعلام کند، آنهم در بیابانی که خود او و قومش چهل سال در آن سرگردان بودند بی آنکه حتی خانه ای داشته باشند؟ و باز هم چطور می توانست از پادشاهانی سخن بگوید که تنها پانصد سال بعد در اسرائیل پیدا شدند، ولی از وجود داوران و قاضیانی که در این فاصله قوم اسرائیل را اداره کردند خبری نداشته باشد؟» فهرست همه اندیشمندان و تاریخ نگارانی که در این باره اختصاصاً نظر داده اند (و از جمله آنها می توان از دیدرو، مونتسکیو، گوته، کانت، رنان، نیچه، ه. ج. ولز، برتراند راسل، آلبرت شوایتسر نام برد) از چندصد فهرست کتاب ها و مقالاتشان از چند هزار فراتر می رود، که در کتاب حاضر به مناسبت های مختلف از شماری از آنها یاد شده است.

از جانب دیگر، بررسی های گسترده تورات شناسان غربی در همین سه قرن، این واقعیت را نیز روشن کرده است که خود تورات اصولاً یک متن واحد نیست که توسط خود خدا یا موسی نوشته شده باشد، بلکه ترکیبی از چهار متن مختلف است که بدست نویسندگان مختلف در سال های مختلف و در شرایط سیاسی و اجتماعی و مذهبی مختلف نوشته شده اند و چه از نظر سبک نگارش و چه از لحاظ محتوای نه تنها با یکدیگر هماهنگ نیستند، بلکه در بسیار موارد ناهماهنگ و گاه اصولاً متناقض یکدیگرند. قدیمی ترین این متن های چهارگانه تورات موسوم «یهوی» است (زیرا خداوند در آن یهوه نامیده می شود) که در قرن نهم پیش از میلاد نوشته شده است. دومین تورات «الوهی» است که در آن از خدا بصورت الوهیم نام برده شده، و در قرن هشتم پیش از میلاد در سرزمین یهودا که در آنوقت یکی از دو کشور مستقل یهود بود تدوین شده است. متن سوم منتهی است که در زمان حزقیال نبی (اواخر قرن هفتم پیش از میلاد مسیح) تألیف شده و سرانجام متن چهارمی که متن رسمی کنونی است منتهی است که بعداً از دوران اسارت بابلی یعنی در زمان حکومت هخامنشیان در فلسطین (قرن ششم و پنجم پیش از میلاد مسیح) توسط گروهی از کاهنان معبد سلیمان در ارتباط با تحولات و نیازهای فکری و مذهبی جامعه یهودی آن دوران تدوین شده است و به متن خاخام ها یا کاهنان Sacerdotal معروف است، و تکمیل آن احتمالاً تا قرن دوم پیش از میلاد ادامه یافته است. بسیاری از معتقدات

بنیادی تورات در برخی از این چهار متن دیده نمی شوند و فقط به یک یا دو متن از آنها تعلق دارند، مثلا داستان تولد آدم و حوا که در متن «یهوی» تورات آمده، در متن «الوهی» آن وجود ندارد، و موضوع استراحت خدا در روز هفتم آفرینش که تعطیل الزامی روز شنبه آئین یهود از آن سرچشمه گرفته است تنها در تورات خاخامی آمده است. دو پژوهشگر یهودی امریکائی، دیوید روزنبرگ و هرولد بلوم در سال های اخیر در کتاب پر سر و صدائی بنام کتاب یهوه «The Book of J» ادعا کرده اند که یکی از چهار مولف تورات های چهارگانه یک زن کاهنه یهودی بوده است.

فورلندر استاد آلمانی الهیات و کشیش پروتستان، تذکر می دهد که پیامبران یهودی بعد از موسی، منجمله اشعیاء، میکاه، عاموس، هوشیا در هیچ جای کتاب های خودشان به سفر خروج و به موسی اشاره ای نمی کنند و اصولا در هیچیک از نوشته های مذهبی اسرانیل مربوط به دوران پیش از اسارت بابلی نه نامی از موسی برده شده و نه به ماجرای خروج اسرانیلیان از مصر اشاره شده است، در صورتیکه بر مبنای خود تورات در زمان اسارت یهودیان در بابل نزدیک هزار سال بر دوران موسی می گذشته است. از نظر فورلندر آنچه در این باره در متون موجود کتاب مقدس دیده می شود مطالبی ساختگی است که بعدا به متون اصلی افزوده شده است و حتی اسامی بنیادی مربوط به سفر خروج از قبیل موسی و هارون و مریم و یوشع که در سفر تثنیه از آنها یاد شده است در هیچیک از نوشته های پیش از دوران اسارت بابلی یهودیان وجود ندارد.

در جانی دیگر از عهد عتیق از متن ناشناخته دیگری از تورات نام برده شده که در زمان یکی از پادشاهان یهودا در هنگام تعمیر معبد اورشلیم توسط رئیس کاهنان معبد کشف و برای پادشاه فرستاده می شود، و قرآنت آن یک تحول بزرگ «سیاسی - مذهبی» را در کشور به وجود می آورد. شرح این ماجرا، طبق آنچه در باب بیست و دوم کتاب دوم پادشاهان آمده چنین است که: یوشیا پادشاه یهودا در هجدهمین سال سلطنت خود (۶۲۲ پیش از میلاد مسیح) از کاتب خود می شنود که رئیس کاهنان معبد اورشلیم در هنگام جابجا کردن طلاها و نقره های معبد، نسخه ناشناخته ای از تورات را در خانه خداوند یافته و آنرا توسط وی برای پادشاه فرستاده است. وقتی که کاتب این کتاب را برای پادشاه می خواند شاه از نگرانی جامه خود را می درد و حلقیاء کاهن و شافان کاتب و عکبور بن میکایا را مأمور می کند که بروند و از خداوند مسئلت کنند که غضب او بر قوم یهودا بر افروخته نشود. «از این جهت که پدران ما سخنان این کتاب را گوش ندادند تا موافق هر آنچه درباره ما مکتوب است عمل نمایند»، و پس از مشورت با کاهنه ای به نام خلداه زوجه شلام بن تقوه بن جرجس لباسدار محله دوم اورشلیم درباره پیام واقعی این کتاب، مراسم مذهبی مجللی به نشان تجدید میثاق خداوند با قوم برگزیده خودش ترتیب می دهد، و از آن پس سیاست کلی دولت یهودا در این مسیر قرار می گیرد که کلیه امور مذهبی در اورشلیم و در معبد آن تمرکز یابد و امتیازات بسیار بیشتری به کاهنان معبد تعلق گیرد، و در عین حال همکاری همه جانبه ای میان دستگاه های سلطنت و روحانیت بنفع تحکیم مواضع هر دو طرف برقرار گردد. بررسی های چندین ساله ریچارد فریدمن استاد یهودی الاصل دانشگاه سن دیه گوی کالیفرنیا در اثر تحقیقی او بنام «کتاب مقدس را چه کسی نوشته است؟» روشن کرده است که این متن از اول تا به آخر توسط یرمیا یکی از کاهنان معبد اورشلیم و معاصر با یوشیا پادشاه یهودا نوشته شده و بطور جعلی، طبق برنامه ای که با همکاری خود یوشیا طراحی شده بوده نسخه ناشناخته ای از عهد موسی به قلم رفته است.

در شورای مذهبی (Council) کلیسای واتیکان در سال ۱۸۷۰ که برای مقابله با تردیدهای مربوط به اصالت تورات تشکیل شد، رسماً اعلام شد که تورات وحی خداوند است که بوسیله روح القدس منتقل شده و از راه کلیسا به جهانیان رسیده است، ولی همین کلیسا یکصد سال بعد از آن با تشکیل هیئت تحقیقی «هیرونیموس» پذیرفت که اصالت تورات مسلم نیست و تدوین نهانی این کتاب حتی تا سال ۴۴۴ پیش از میلاد مسیح (هزار سال بعد از تاریخ سنتی مرگ موسی) پایان نیافته بوده است. بعضی از پژوهشگران بر این عقیده اند که این کار تنها در قرن اول میلادی پایان گرفته است، و چندتن از آنان حتی این تاریخ را حدود سال ۵۰۰ میلادی دانسته اند. بموجب روایتی از قرن اول میلادی، چون نسخه های قدیم و معتبر کتاب عهد عتیق در هنگام ویرانی معبد اورشلیم سوزانده شده بود مدت ها هیچ نسخه دیگری از آن در دست نبود، تمام متن آن در مکاشفه ای از جانب یهوه به عزرا کاهن اعظم یهود که قبلا در ایران بسر میبرد وحی شد و وی آنرا در مدت چهل روز و چهل شب پیاپی به پنج کاتب یهودی دیکته کرد، و وقتی که از جانب خشایارشا مأمور

تدوین قانونی برای یهودیان فلسطین شد (که در آن زمان بخشی از شاهنشاهی هخامنشی بود)، وی با گروهی از کاهنان به اورشلیم رفت و در آنجا تورات کنونی را به عنوان قانون اسرائیل به یهودیان ابلاغ کرد به عقیده کرنفلد مورخ و تورات شناس آلمانی علت پافشاری کلیسای کاتولیک در جلوگیری از بی اعتباری اصالت تورات این است که در چنین صورتی پایه مسیحیت نیز که بر روایات تورات استوار است متزلزل می شود: «فی المثل اگر پذیرفته شود که همه مندرجات کتاب یوشع و حوادث آن بر مبنای واقعیت های مسلم تاریخی جعلی و غیر واقعی است، در این صورت تمام اسطوره قوم برگزیده یهود در مورد بخشش ارض موعود بدین قوم برگزیده از جانب خداوند نیز داستانی تخیلی خواهد بود و با قبول چنین واقعیتی مبنای دین قومی یهود بکلی متزلزل خواهد شد، زیرا بدون میثاق یهوه و برگزیدگی قوم یهود، دین یهود دیگر محتوانی نخواهد داشت.»

دیمونت در کتاب «یهودیان، خدا و تاریخ» دو کاهن یهودی را که نویسندگان واقعی تورات کنونی بوده اند عزرا و نحیا می داند که هر دوی آنها در دربار هخامنشی خدمت می کرده اند و هر دو نیز از جانب اردشیر با مأموریت تدوین قانونی برای قوم یهود به فلسطین فرستاده شده بودند، و به ابتکار آنان بوده که سفر تثبیه که در زمان یوشا نوشته شده بود با تجدید نظر لازم به کتاب های چهار گانه قبلی تورات اضافه شده و از این ترکیب «اسفار خمسه» (تورات) کنونی بوجود آمده است.

مفهوم این واقعیت این است که آئین یهود بر اساس پنج کتابی بنیانگذاری شده است که هشتصد تا هزار و دویست سال پس از تاریخ ادعائی مرگ موسی نوشته شده اند. همین محقق تذکر می دهد که در «هگده»، کتاب تفسیر معروف یهودی که یهودیان در هر عید فصیح به یاد بود خروج قوم اسرائیل از مصر در کنیسه ها می خوانند، حتی یکبار نیز نامی از خود موسی برده نمی شود. تاریخ اواسط قرن پنجم پیش از میلاد برای تدوین واقعی تورات، که مصادف با زمان اردشیر دراز دست در ایران است، تاریخ مورد تایید اسپینوزا نیز هست.

ک. م. کنیان پژوهشگران امریکانی در کتاب «تورات و باستان شناسی جدید» توضیح می دهد که وقتی که کار تألیف تورات توسط عزرا و نحیا انجام گرفت، این دو تصمیم گرفتند سناریوی یوشیا را تجدید کنند، یعنی در تمام امپراتوری ایران (که خاور نزدیک و مصر قسمتی از آن بود) این شایعه را رواج دهند که اسفار خمسه (تورات) موسی که به صورتی معجزه آسا یعنی در عالم مکاشفه به عزرا الهام شده در روز اول سال نو یهودی در معبد اورشلیم برای عموم قرانت خواهد شد، و بدین ترتیب بود که آئین یهودی سرانجام در سال ۴۴۴ پیش از میلاد سند کتبی موجودیت خود را بدست آورد. تا این تاریخ آنچه واقعا تورات تلقی می شد مجموعه ای از روایات شفاهی بود که در طول قرون سینه به سینه نقل شده بود، و در هر نقل و انتقالی مطالب آنها به دلخواه راوی می توانست مورد تغییر و تبدیل قرار گیرد. از دستنویس های قدیمی تورات امروزه حتی نسخه ای که از سده های اول مسیحیت باقی مانده باشد در دست نیست و ترجمه ای که فی المثل توسط مارتین لوتر بنیانگذار آئین پروتستان از کتاب مقدس صورت گرفته از روی نسخه متأخرتری است. بنا به گزارش سازمان بین المللی «کتاب مقدس» تنها در آلمان قرون وسطی، یعنی در دوران لوتر، در حدود ۴۰۰۰ دستنویس مختلف تورات وجود داشته که مندرجات بسیاری از آنها با هم نمی خوانده است. بدین ترتیب در طول دو هزار سال از متنی به متن دیگر انواع دستکاری هایی در کتاب های مختلف عهد عتیق صورت گرفته که نه تنها اصالت مطالب آنها را از میان برده بلکه گاه انحرافات جبران ناپذیری را نیز از جانب مومنان مسیحی همراه آورده است، مثلا اشتباه پانولوس قدیس **St. Paulus**، بزرگترین شخصیت مسیحیت بعد از عیسی، که دو کلمه عام «آدم» به معنی زاده خاک و «حوا» به معنی مادر را در متن یونانی مورد ترجمه خود اسامی خاص اولین مرد و زن آفرینش پنداشته و آنرا به همین صورت در «رساله پولس رسول به رومیان» منعکس کرده است باعث شده است که جهان مسیحیت و اسلام آدم و حوا را نام های خاص این دو نفر به حساب آورند و بعدا نام آدم با همین برداشت در قرآن و نام حوا در دیگر کتب جهانی اسلام نیز منعکس شود. بهمین ترتیب، اشتباه جرونیموی قدیس (سن ژروم) در ترجمه کلمه **malum** در متن لاتینی تورات به سبب (کلمه ای که در عین حال معنی ممنوع را نیز دارد) باعث شده که در طول نزدیک به دو هزار سال جهان مسیحیت گناه رانده شدن آدم و حوا را از بهشت زمینی به گردن سبب بی گناه بیندازند، هر چند که این اشتباه به جهان اسلام گسترش نیافته، زیرا که در سنت های اسلامی، به دلیلی که روشن نیست اساسا سبب جای خود را به گندم داده است.

امروزه تاریخ تدوین تقریبا همه کتاب های مختلف عهد عتیق که بنام پیامبران یهود نامگذاری شده ولی هیچکدام از آنها توسط خود آنان نوشته نشده اند مشخص شده است. مثلا مسلم است که کتاب های دانیل، ایوب، عزرا، نحیا، داوران، زکریا، ملاکی، استر، یونس، هوشع همگی در قرون ششم تا چهارم پیش از میلاد مسیح با دو تا چهار قرن فاصله از زمان زندگی خود این پیغمبران تألیف شده اند. کتاب مزامیر داود، که خود او در قرن دهم پیش از میلاد می زیسته (و در

قرآن تصریح شده که بصورت یک کتاب آسمانی بر داود فرستاده شده است) بصورتی چند مرحله ای در طول چهار قرن (قرون هشتم تا چهارم پیش از میلاد) نگارش یافته، و کتاب غزل غزل های سلیمان بهمین صورت در طول بیش از سه قرن تدوین شده است. بنا بر بررسی های دو دانشمند آلمانی و انگلیسی، **M. Burrows** و **Holscher**، از ۱۲۷۳ بند کتاب معروف حزقیال تورات فقط ۱۵۰ بند نوشته خود اوست و بقیه آن کار کسان دیگری است که آنها را چهار قرن بعد از خود او در قرون دوم و سوم پیش از میلاد نوشته اند.

آشور شناسی فرانسوی **J. Bottero** متذکر شده است که در کتاب اشعیاء - که خودش در فاصله سال های ۷۶۰ تا ۷۰۰ پیش از مسیح می زیسته - نه تنها از سقوط بابل بدست ایرانیان در دو قرن بعد از آن بصورتی دقیق سخن رفته، بلکه حتی نام کوروش فاتح بابل و بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی نیز پیش از آنکه وی دنیا آمده باشد صراحتاً ذکر شده است.

بسیاری کتاب های «عهد عتیق» در طول دو سده ای نوشته شده اند که سرزمین اسرائیل یکی از استان های شاهنشاهی ایران بوده، بدین جهت تأثیرات فراوان و آشکاری از آئین زرتشتی در آنها دیده می شود که بعداً از طریق تورات بازتاب های گسترده آنها را در مسیحیت و در اسلام نیز می توان یافت. از این جمله اند کتاب های دانیال و اشعیاء و مزامیر داود و تواریخ ایام و ایوب و عزرا و نحمیا و یونس و استر و امثال سلیمان. درباره این فصل مهم از تاریخ مذاهب توحیدی در صفحات آینده توضیحات بیشتری خواهید یافت.

در کتاب های تورات، ایران و پادشاهان و شهرهای مهم آن جای ممتازی دارند که هیچ کشور دیگری ندارد: ۲۷ بار از کوروش، ۱۸ بار از داریوش، ۲۱ بار بخشورش (خشایارشا یا اردشیر)، ۳۵ بار از پارس، ۳۳ بار از ماد ۴ بار از شوش ۲ بار از تخت جمشید و یکبار از ری در آنها سخن رفته است و درباره شاهنشاهی ایران آمده است که: «هر چند ما (ملت یهود) بندگانی بیش نیستیم، ولی خدای ما در این بندگی ما را ترک نکرده، زیرا سایه بزرگواری پادشاهان پارس را بر سرمان گسترده است» (کتاب عزرا، باب نهم، ۵)، و کوروش، بصورت یک نمونه منحصر بفرد در تمام تورات، «مسیح خداوند» و «آزادی بخش بزرگ» و کمر بسته خدا لقب گرفته است. به نوشته **L.H. Mills** یکی از برجسته ترین کارشناسان تاریخ مذاهب در آغاز قرن حاضر - که خودش یهودی است - «در طول دو قرن حکومت ایران هخامنشی بر فلسطین، یهودیان بقدری تحت تأثیر اندیشه های ایرانی قرار گرفته بودند که بسیاری از نویسندگان یهودی آن زمان اورشلیم را بیش از آنکه یهودی بدانند شهری ایرانی می شمردند.»

یادآوری می شود که سرزمین فلسطین از سال ۵۳۸ تا سال ۳۳۰ پیش از میلاد مسیح بخشی از شاهنشاهی هخامنشی بود و به ساتراپی پنجم از ساتراپی های بیست گانه ای که بفرمان داریوش ایجاد شده بود و مرکز آن دمشق بود وابسته بود. تجدید ساختمان معبد اورشلیم که در زمان کوروش آغاز شده بود در زمان خشایارشا یا اردشیر به پایان رسید و در آن هنگام عزرا و نحمیا پیغمبران یهود که در دربار ایران خدمت می کردند از طرف این پادشاه به فلسطین رفتند و مأمور تدوین قانون برای یهودیان شدند. در این دوران بود که نفوذ فرهنگی ایران در مقیاس وسیعی در فرهنگ یهود گسترش یافت.

برخی از متون دیگر تورات که در قرون گذشته به عنوان نسخه های کهن عرضه شده اند متونی بکلی ساختگی و نقلی بوده اند. مثلاً در قرن چهاردهم در آلمان نسخه خطی توراتی بدست آمده که بعداً طغرای مقدس نابلس نام گرفت و تاریخ کتاب آن سال سیزدهم از ورود قوم اسرائیل به کنعان یعنی سیزده سال پس از مرگ موسی بود و بدین ترتیب در سراسر اروپای مسیحی این تصور را برانگیخت که همان توراتی است که در زمان موسی نوشته شده است، بخصوص اینکه نام کاتب این طغرا که بر روی پوست بیست گوسفند کتابت شده بود فینحاس بن العازار بن هارون کاهن نواده برادر موسی ذکر شده بود و بهمین جهت آنرا تورات فینحاسی نیز نام دادند. ولی بعداً معلوم شد که این فینحاس بن العازار کاهن یهودیان دمشق بوده و تورات او در سال ۱۳۱۸ یعنی در حدود ۲۵۰۰ سال بعد از تاریخ فرضی موسی کتابت شده است!

* * *

نظیر آنچه را که درباره تورات (عهد عتیق) گفته شد، در مورد انجیل (عهد جدید) تذکر می توان داد.

انجیل نیز برخلاف این اعتقاد سنتی که کتاب مشخصی است که از آسمان بر عیسی نازل شده است، نه یک کتاب بلکه چهار کتاب مجزا از یکدیگر است که جمع آنها انجیل های چهارگانه نامیده می شوند. هیچیک از این چهار انجیل نه

توسط خود عیسی نوشته شده اند و نه خود او هرگز مدعی دریافت آنها بصورت وحی شده است. چهار انجیل کنونی حتی توسط حواریون مستقیم عیسی، یعنی آنهاست که از نزدیک شاهد زندگی و مرگ وی بوده اند نوشته نشده اند، بلکه به تفاوت از سال ۷۰ تا سال ۱۱۰ بعد از میلاد مسیح و شاید هم دیرتر از آن نوشته شده اند. با آنکه تاریخ دقیق تألیف هیچیک از این انجیل ها روشن نیست، عقیده اکثر انجیل شناسان بر این است که انجیل مرقس **Macus** در دهه ۷۰ میلادی، انجیل های متی **Matthew** و لوقا **Luc** در دهه های ۸۰ و ۹۰ میلادی و انجیل یوحنا **Johannes** در حدود سال ۱۱۰ میلادی یا بعد از آن تألیف شده اند. از این چهار نفر مرقس یونانی زبان مسیحی و غیر یهودی انجیل خود را به زبان یونانی در رم تألیف کرده است، متی یهودی ساکن اورشلیم و عبری زبان انجیل خود را در اورشلیم به زبان عبری، لوقا ادیب و روشنفکر غیر یهودی انجیل خود را در آسیای صغیر (یا احتمالاً در رم) به زبان لاتینی، و سرانجام یوحنا روحانی یهودی وابسته به کلیسای مسیحیت انجیل خود را که از نظر محتوای خود با سه انجیل دیگر تفاوت آشکار دارد به زبان آرامی در «افسوس» نوشته اند.

انجیل های تألیف شده در سال های بعد از مرگ عیسی منحصر به همین چهار انجیل نامبرده نیستند، بلکه انجیل های متعدد دیگری نیز بنام انجیل ناصریان، انجیل عبریان، انجیل مصریان، انجیل بردیسان، انجیل مرقیون، انجیل برنابه و انجیل توماس نوشته شده اند که کلیسا هیچکدام از آنها را بجز چهار انجیل که به رسمیت شناخته شده اند نپذیرفته است. انجیل توماس که توسط قدیس مسیحی سن توماس تألیف شده است و معروفترین آنها است درست به اندازه قرآن ۱۱۴ سوره (باب) دارد.

در «دائرة المعارف مسیحی» که در سال ۱۹۷۲ بصورت اثر دستجمعی بیش از یکصد کارشناس مذهبی کاتولیک و پروتستان با عنوان **Introduction a la traduction oecumenique du Nouveau Testament** در پاریس منتشر شد، تصریح شده است که تا سال ۱۴۰ بعد از میلاد مسیح اصولاً هیچگونه مدرکی حاکی از اینکه یک مجموعه نوشته های انجیلی در دسترس مسیحیان قرار داشته است وجود ندارد، و تنها در سال ۱۵۰ میلادی است که «سن ژوستن» قدیس فرانسوی برای نخستین بار از چهار متن نامبرده به صورت «خاطرات حواریون» (و نه انجیل) نام می برد. عنوان «انجیل» تنها در سال های دهه ۱۷۰ تا ۱۸۰ میلادی توسط «ایرنه» اسقف شهر لیون فرانسه به انجیل های چهارگانه داده شد. این کلمه از کلمه یونانی قدیم **Evangelion** آمده که معنی خبر خوب یا «مژده» را دارد.

با آنکه کلیسای کاتولیک میان همه انجیل های متعدد و مختلف تنها چهار انجیل متی، لوقا، مرقس، یوحنا را به رسمیت شناخته است، میان خود این انجیل ها نیز نه تنها هماهنگی کامل وجود ندارد، بلکه حتی ضد و نقیض ها و خلافگویی های چنان آشکاری وجود دارد که غالباً اعتبار همه آنها را در برابر علامت سنوال قرار می دهد. به گفته گ. وینکن: «از مطالب انجیل ها تا کنون هشتاد هزار برداشت و تفسیر مختلف به ما رسیده است. آیا کسی هست که با اطمینان به ما بگوید کدامیک از اینها را باید وحی خداوند و کدامیک را نظریات آدمیان بدانیم؟» معروفترین این تناقض ها: که غالباً بدان اشاره می شود، شجره نامه عیسی در دو انجیل متی و لوقا است که اولی نسب عیسی با ۲۸ واسطه به داود پیغمبر و با ۴۲ واسطه به ابراهیم پیغمبر می رسد، در صورتیکه این نسب نامه در انجیل دوم ۵۵ واسطه یعنی سیزده واسطه بیشتر میان عیسی و ابراهیم شامل می شود، و تازه هویت این واسطه ها نیز بکلی با یکدیگر تفاوت دارد، بدین ترتیب که در انجیل متی عیسی پسر یوسف، پسر یعقوب، پسر متان، پسر ایلعازار، پسر ایلیهود و... معرفی شده است و در انجیل لوقا همین عیسی پسر یوسف، پسر هالی، پسر بن متات، پسر لاوی، پسر ملکی، پسر ینا و... بطوریکه می توان تصور کرد که اصولاً صحبت از دو عیسی مختلف در میان است. از طرف دیگر در این هر دو شجره نامه انجیل های متی و لوقا، عیسی از راه یوسف شوهر مریم از داود و ابراهیم نسب می برد، در صورتیکه خود انجیل متی مدعی است که مریم در هنگام بارداری شدن باکره بوده و با شوهرش رابطه زناشویی نداشته است.

این مسئله بکارت مریم و تولد عیسی از روح القدس که از اصول معتقدات مسیحیان است و در قرآن نیز بارها بر آن تأکید نهاده شده است (ولی در خود انجیل های چهارگانه تنها در یک انجیل متی مطرح شده و در سه انجیل دیگر نادیده گرفته شده است) از یک جمله کتاب اشعیا تورات ریشه گرفته است که: باکره ای خواهد زانید و نام فرزندش عمانوئیل خواهد بود که معنی آن خدا با ما است (کتاب اشعیا، باب هفتم، ۱۴). ولی بررسی های زبان شناسی روشن کرده است که این کلمه باکره ترجمه یونانی غلطی از اصل عربی «آلماح» است که معنی واقعی آن دختر زیبایی است که خود را وقف معبد کرده است و اختصاصاً معنی باکره ندارد. بر این مبنا، تمام اسطوره باکره گی مریم در انجیل و بخصوص در قرآن و انعکاس فراوان آن در جهان مسیحیت تنها از یک اشتباه لغوی نویسنده انجیل متی سرچشمه گرفته است.

در سه انجیل متی و مرقس و لوقا، دوران فعالیت مذهبی عیسی و موعظه های او در جلیله و نقاط مختلف دیگر و در اورشلیم بتفاوت از چند ماه تا یکسال تعیین شده، در صورتیکه در انجیل چهارمین (انجیل یوحنا) این مدت بیش از سه سال به حساب آمده است. به نوشته همین انجیل عیسی در این مدت سه بار به اورشلیم آمده و در آنجا جمعا هفت بار معجزه کرده است، در صورتیکه به روایت سه انجیل دیگر وی تنها یک بار به اورشلیم سفر کرده و در این مدت بیش از بیست معجزه داشته است. در انجیل لوقا تصریح شده است که عیسی پس از مرگ، در روز عید فصح که پس فردای آن بود از درون گور خود به آسمان رفت، ولی در جای دیگر تورات (کتاب اعمال رسولان) توسط خود لوقا نوشته شده تاریخ این صعود چهل روز بعد از آن تعیین شده است، و در دو انجیل متی و یوحنا اصولاً ذکر از صعود عیسی به میان نیامده است. این تاریخ چهل روز بعد از مرگ از طرف کلیسای کاتولیک تاریخ رسمی صعود عیسی به آسمان (Ascension) شناخته شده است.

در مورد ظهور عیسی به حواریون خود پس از مرگ، انجیل متی محل این ظهور را جلیله می داند، انجیل لوقا یهودا، انجیل یوحنا طبریه. در انجیل متی فرشته خداوند در خواب به یوسف شوهر مریم در هنگام تولد عیسی می گوید که بیدارنگ طفل نوزاد و مادرش را بردارد و به مصر برود و تا وقتی که فرشته مجدداً دستوری بدو نداده باشد به اسرائیل باز نگردد، زیرا که هیرودیس پادشاه یهود بخاطر یک پیشگونی که بدو شده در جستجوی طفل است تا او را هلاک کند، و یوسف شبانگاه همراه با نوزاد و مادر او روانه مصر می شود و تا هنگام مرگ هیرودیس در آنجا می ماند (متی، باب دوم، ۱۳-۱۵)، ولی از این چنین سفر مهمی در سه انجیل مطلقاً سخنی به میان نیامده و حتی در انجیل لوقا تصریح شده است که مریم پس از آنکه ایام تطهیر خود را طبق شریعت موسی پشت سر گذاشت به اتفاق شوهر و فرزندش از بیت اللحیم به اورشلیم و بعد به ناصره رفت. درباره همین ناصره در انجیل متی گفته شده است که یوسف به همراه مریم و فرزندش عیسی در بلده ناصره ساکن شدند تا آنچه به زبان انبیای بنی اسرائیل گفته شده بود تحقق یابد که مسیح ناصری خوانده خواهد شد، ولی در کتاب هیچ پیامبر یهودی در تورات چنین چیزی نوشته نشده است.

به مسیح بودن عیسی که سنگ زیر بنای آئین مسیحیت است تنها در یک مورد آنهم در یک انجیل از انجیل های چهارگانه اشاره شده است: «و عیسی رو به آسمان کرد و گفت: ای پدر، حیات جاودانی این است که آنها ترا خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستاده تو است بشناسند» (یوحنا، باب هفدهم، ۳). سه انجیل متی و لوقا و مرقس هیچکدام چنین سخنی را از جانب عیسی نقل نمی کنند، و اصولاً موضوع مسیح بودن عیسی موضوعی است که پس از مرگ او مطرح شده است. عنوان «مسیحی» نیز فقط در حدود سال ۴۰ بعد از میلاد ابداع شده است. به این اصل بنیادی دیگر آئین مسیحیت که عیسی پسر خداست، نه از جانب خود عیسی در انجیل های چهارگانه اشاره شده است نه از جانب حواریون او، بلکه طبق این روایت مجعول این عنوان پس از مرگ او در روی صلیب توسط یک سنطوریون رومی بدو داده شده که گفته است «حقاً که او پسر خدا بود!» پائولس رسول بعداً در رساله خود به غلاطیان این اصطلاح را از جانب خودش، و نه از جانب عیسی، بکار برده است: «وقتیکه زمان معین فرا رسید خداوند فرزند خود را که از یک زن و در شریعت یهود متولد شده بود به میان ما فرستاد» (غلاطیان، فصل چهارم، ۴). ولی همین نامگذاری نیز خودش اقتباسی از مزمور دوم داود در تورات است که در آن داود می گوید: «خداوند به من فرموده است: تو پسر من هستی و امروز تو را به دنیا آوردم. اینک امت ها را به میراث تو خواهم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید: ایشان را به عصای آهنین خواهی شکست و مثل کوزه گر خورد خواهی کرد» (مزامیر، مزمور دوم، ۸-۱۲). و تازه خود این مزمور داود نیز بازگو کننده لوحه حمورابی است که در آن وی مردوخ خدای بابلی را پسر آنو خدای بزرگ نامیده است.

از بزرگترین معجزه عیسی یعنی زنده کردن مرده (زنده شدن ایلعازار بدست عیسی در چهار روز پس از مرگ او) که در قرآن نیز از آن یاد شده (مانده، ۱۱۰) تنها یک انجیل (یوحنا، ۳۸-۴۴) سخن رفته و سه انجیل دیگر اصولاً چنین معجزه ای را مطرح نکرده اند.

اصطلاح معروف «پسر انسان» برای عیسی تنها در یک مورد و در یکی از انجیل ها بکار رفته است: «... آنگاه پطروس از عیسی پرسید: ما که همه چیز را ترک کرده و به دنبال تو آمده ایم پادشاهان چه خواهد بود؟ و عیسی پاسخ داد که در روز معاد، در آنهنگام که پسر انسان در جلال آسمانی بر تخت پادشاهی خود جلوس می کند شما نیز بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده طایفه اسرائیل داوری خواهید کرد» (متی، باب نوزدهم، ۲۷-۲۸). بررسی های زبان شناسان امروزه روشن کرده است که این اصطلاح پسر انسان زاده اشتباه در ترجمه کلمه عبری «بن آدم» است که در یکی از بنده های کتاب دانیال در تورات بکار رفته است و معنی کلی بنی آدم را دارد و نه فرد بخصوصی را: «... دیر یا زود بنی آدمی از جانب خداوند به سلطنت بر همه قوم ها و ملت ها و زبان ها برگزیده خواهد شد» (کتاب دانیال، باب هفتم، ۱۳).

موضوع حواریون دوازده گانه عیسی نیز، بنا به بررسی بسیاری از محققین افسانه ای است که بعد از مرگ عیسی توسط نسل سوم مسیحیان ساخته شده با این هدف که در برداشت تاریخی از مسیحیت، نسل اول مسیحی صورت یک مجموعه متشکل و بهم پیوسته را داشته باشد، رقم دوازده بدین منظور برگزیده شده که نشانه دوازده طایفه اسرائیل و ارتباط سنتی دو عهد عتیق و عهد جدید باشد. Heneselmann پژوهشگر آلمانی آغاز قرن حاضر یک تحقیق کامل خود را بدین موضوع اختصاص داده است.

مسئله تثلیث مسیحی یعنی ترکیب پدر و پسر (خدا و عیسی) و روح القدس بنوبه خود در هیچیک از انجیل ها مطرح نشده است، و حتی پائولوس نیز که در رساله های خود در عهد جدید فرضیه الوهیت عیسی را مطرح کرده از تثلیث سخن نگفته است. بسیاری از محققین در این مورد متذکر شده اند که اساساً تا سده پنجم میلادی مسئله تثلیث جزو معتقدات اصولی سران کلیسای کاتولیک نبوده است. به تذکر ولتر در «دیکسیونر فلسفی»، از زمانی که عیسی به صلیب کشیده شد تا وقتیکه وی به خدائی شناخته شد سه قرن فاصله بود، و این تبدیل بشر به خدا در این مدت درست بر الگوی تبدیل امپراتوران به خدایان در امپراتوری رم انجام گرفت. در آغاز عیسی فقط مخلوقی برتر از دیگران شناخته شد، بعد مافوق ملانک جای گرفت، بعد تراوش خدا دانسته شد که پیش از خلقت کائنات وجود داشته است، و سرانجام خودش خدای دوم اعلام شد.

شعار شناخته شده جهان مسیحیت که عیسی فرزند خدا است مورد نفی صریح قرآن قرار گرفته است: «خداوند خدائی یکتا است و منزله است از آنکه وی را فرزندی باشد (نساء ۱۷۱)، یهودیان گفتند عزیز فرزند خدا است، و ترسایان گفتند مسیح فرزند خدا است. خدا بکشدهشان که بدو چنین دروغ می بندند!»^۱ (توبه، ۳۰-۳۱). «این کس عیسی بن مریم است و نه فرزند خدا، زیرا خدا را نمی شاید که فرزندی برای خود داشته باشد» (مریم، ۳۴-۳۵). ماجرای مصلوب شدن عیسی نیز که در هر چهار انجیل بر آن تأکید نهاده شده است در قرآن مورد نفی قرار گرفته و تصریح شده است که این عیسی واقعی نبود که به صلیب کشیده شد: «آنها گفتند که آری، ما عیسی مسیح فرزند مریم و پیامبر خدا را کشتیم، ولی او را نکشتند و به صلیب نکشیدند بلکه بر آنان چنین مشتبه شد و کسانیکه بر این عقیده اند به راه خطا می روند و از حقائق امور بی اطلاعند و بدنبال پندار باطل خویشند، زیرا که آنان به یقین او را نکشتند بلکه خداوند او را بسوی خویش بالا برد» (نساء ۱۵۷-۱۵۸).

گلدتسیهر این دو آیه را بازتاب گفته معروف مانی می داند که عیسی واقعی چون جوهر مادی نداشت نمی توانست به صلیب کشیده شود و آنکس که بر بالای صلیب رفت قالب زمینی و غیراصیل او بود. این اعتقاد بعداً توسط مانویان گسترش یافت و موافقان و مخالفان بسیار پیدا کرد. باید در نظر داشت که حتی پیش از سلمان فارسی که خود سابقه مانوی داشت، بسیاری از اندیشه های مانویان در مکه و مدینه شناخته شده بود.

از دیدگاه ارزیابی تاریخی، آئین مسیحیت بهمان اندازه که پیدایش خود را به عیسی - خواه واقعی و خواه اسطوره ای مدیون است، شکل گیری و موجودیت خویش را مدیون پائولوس است، هر چند که انحراف بنیادی خود را نیز از او دارد. در این باره گوستاولوبون در **Bibliothèque de Philosophie Scientifique** می نویسد:

«پس از مرگ عیسی شاگردان او کوشیدند تا پیشگونی ها و مواظ اخلاقی او را به دیگران ابلاغ کنند، ولی در مراحل نخستین موفقیت چندانی در این راه بدست نیاوردند، و بدانصورتی که کار پیش می رفت احتمال اینکه خاطره مسیح مدت زیادی پس از مردن خود او باقی بماند بسیار اندک بود. اگر در عمل درست غیر از این شد، بخاطر این بود که پائولوس، خاخام دانشمند یهودی که خودش هرگز عیسی را ندید و رویارویی معروف او با عیسی در جاده دمشق پس از مرگ و رستاخیز عیسی نیز طبعاً افسانه ای بود که بعداً ساخته شد، با قدرت تخیل فراوان خود و با احاطه ای که به فلسفه

۱- هویت این "عزیر" که از او نام برده شده معلوم نیست. بسیاری از محققین او را همان عزرا پیغمبر تورات شمرده اند که البته نقش مهمی در آئین یهود بر عهده دارد، ولی هیچوقت ادعای فرزندی خدا را نکرده و یهودیان نیز برای او چنین مقامی را قائل نشده اند. نفرین "خدا بکشدهشان" از جانب خود خدا نیز بسیار جالب است.

یونانی و به مذاهب خاور زمین داشت، پا به میدان گذاشت، و بنام مسیح مذهبی را ساخت و شکل داد که اگر خود مسیح زنده بود هیچ چیز از آن سر در نمی آورد، و بهمین دلیل این مذهب بسیار بیشتر منعکس کننده ضوابط توراتی بود تا اندیشه های انقلابی خود مسیح. واقعیت شایان تذکر این است که پانولوس نیز در صدد این برنیامده بود که از مسیح یک خدا بسازد، بلکه او را فقط یک خدا معرفی می کرد که مأموریت داشت تا به مردمان ابلاغ کند که زندگانی ابدی در انتظار آنان است و او (عیسی) این زندگی را به قیمت مرگ خود برای آنان خریده است. هیچ نشانه ای از این وجود ندارد که در قرن اول مسیحیت عیسی از نظر پیروان او خدا یا فرزند خدا شناخته شده باشد، این اسطوره ای بود که تنها در قرن دوم مسیحی ساخته شد و تدریجاً در جوامع عیسوی رواج یافت.»

«گینی بر» استاد فلسفه دانشگاه سرین در کتاب معروف **L' evolution des Dogmes** خود در همین باره می نویسد: «واقعیت این است که آن عیسی که بعداً خدای زنده شناخته شد، در تمام دوران زندگی خود نه خویشتن را خدا دانست، نه مدعی اعلام مذهبی تازه شد. اگر به دوازده حواری ساده دل او می گفتند که عیسی تجلی خداوند در روی زمین بود، در مرحله اول معنی این حرف را نمی فهمیدند، در درجه بعد فریاد کفر و اتهام برمی داشتند. اندیشه فرزند داشتن خدا برای این حواریونی که هر دوازده نفرشان یهودی بودند نمی توانست جز یک کفر وحشتناک تلقی شود، زیرا خود عیسی که برای خویش مقامی جز یکی از پیغمبران متعدد یهود قائل نبود، تنها این ادعا را داشت که نزدیکی ملکوت خداوند را که از دیر زمانی پیش به یهودیان وعده داده شده بود بدانان بشارت دهد.»

البته همه آنچه گفته شد، فرع بر این فرض است که اصالت تاریخی خود عیسی محرز باشد و وقایعی که در انجیل های چهارگانه و در سایر کتاب ها و رسالات عهد جدید از او روایت شده اند واقعاً به وقوع پیوسته باشند، در صورتیکه بسیاری از پژوهشگران معتبر و سرشناسی که درباره عیسی و مسیحیت بررسی هائی گسترده انجام داده اند، بر این باورند که اصولاً در وجود خارجی شخصی به نام عیسی جای تردید است، و همچنانکه نوح و ابراهیم و یعقوب و یوسف و به احتمال بسیار موسی شخصیت هائی اسطوره ای بیش نیستند که از جانب کاهنان نویسنده تورات با هدف هائی معین ساخته و پرداخته شده اند، عیسی نیز شخصیت اسطوره ای دیگری است که با هدف بنیانگذاری آئین انقلابی مسیحیت در برابر آئین قشری یهود ابداع شده است. استدلالی اصولی این دسته از محققان بر این واقعیت بنیاد نهاده شده است که همانند مورد تورات و شیوخ بزرگ اسرائیل، در مورد عیسی نیز هیچ مدرک تاریخی یا باستان شناسی که حاکی از وجود واقعی چنین کسی باشد وجود ندارد، در صورتیکه دوران وی دورانی است که امپراتوری رم از آرشیوهای منظم و از وقایع نویسی دقیق برخوردار بوده است. در عین حال بررسی های باستان شناسی مدارک فراوانی از این دوران را در اختیار پژوهشگران گذاشته اند که منطقاً ماجرای عیسی، در صورتیکه چنین شخصی واقعاً وجود داشته، می بایستی در آنها منعکس شده باشد.

معروفترین متفکر یهودی زمان آغاز مسیحیت فیلون مشهور به فیلسوف اسکندریه است که از سال هشتم پیش از میلاد مسیح تا سال ۵۰ میلادی می زیسته است. وی چند بار به فلسطین مسافرت کرده بود و با تحولات سیاسی و اجتماعی این سرزمین که در آن زمان بخشی از امپراتوری رم بود آشنائی نزدیک داشت. تأثیر اندیشه های فلسفی او در محیط مذهبی مصر و در سرزمین های خاور نزدیک و میانه در حدی بود که بسیاری از پژوهشگران شکل گیری فلسفی مسیحیت را مدیون این فیلسوف افلاطونی می شمارند و فردریک انگلس فرضیه پرداز نامی کمونیسم او را اساساً پدر مسیحیت لقب می دهد، و با اینهمه در هیچیک از نوشته های فیلون که معاصر عیسی است به وجود چنین شخصی اشاره نشده است. نویسنده و مورخ سرشناس دیگر همان زمان یوسف فلاویوس است که او نیز یهودی است و دو کتاب تاریخ او بنام های جنگ های یهودیان و تاریخ باستانی یهود از مهمترین تواریخ قرن اول میلادی بحساب می آیند. این کتاب ها در زمانی نوشته شده اند که مسیحیت به صورت نهضت مذهبی پویانی در امپراتوری رم در حال شکل گیری و گسترش بود، و با اینوصف جز اشاره ای چند سطری که بعداً حتی خود کلیسای کاتولیک آنرا نوشته ای جعلی دانست که در قرون اولیه مسیحیت بدین کتاب افزوده شده است هیچ سخنی از عیسی در آن نمی توان یافت. همین پرسش در مورد تاریخ مورخ یهودی دیگر آن زمان، یوسیوس، وجود دارد که با اینکه خود او اهل طبریه، یعنی شهری بود که به روایت انجیل بارها عیسی در آنجا موعظه کرده بود، هیچ نامی از چنین شخصی در کتاب او برده نشده است، همچنانکه مورخین غیر یهودی همان زمان، پلوتارک (پلوتارخوس) و لوکیانوس یونانی و پلینیوس و سلزوس رومی، معتبرترین تاریخ نگاران قرون اول و دوم میلادی، ذکری از عیسی نکرده اند.

در سه قرن گذشته، زندگی عیسی موضوع یکی از گسترده ترین تحلیل ها و تجزیه های تاریخی و تحقیقی در جهان غرب قرار گرفته است، بطوریکه شمار کتاب ها و مقالاتی که در کشورهای مختلف اروپائی و امریکائی و در دیگر سرزمین های مسیحی در این باره بچاپ رسیده از چندین هزار فراتر می رود. بخش زیادی از این کتاب ها و مقالات

توسط پژوهشگران تاریخ مذاهب و دیگر محققانی برجسته نوشته شده اند که غالباً آکادمیسین یا استاد مورخ هستند، باضافه اینکه برخی از آنها خود جامه مذهبی برتن داشتند، و شاید تذکر این واقعیت شگفت آور باشد که شمار آن گروهی از این جمع که وجود تاریخی عیسی را مورد انکار یا تردید قرار داده اند از آنچه می توان مطلقاً انتظار داشت بسیار بیشتر است، و من در اینجا به عنوان نمونه ای از آنها به نقل دو برگزیده کوتاه از نوشته های آلبرت شوابتسر، متفکر و نویسنده معروف سوییسی که خودش کشیش نیز بود، ه. ج. ولز نویسنده و مورخ سرشناس انگلیسی قرن حاضر، اکتفامی کنم. شوابتسر در تحقیق دو جلدی مفصل خود درباره عیسی می نویسد: «حقیقت این است که آن عیسی ناصری که به روایت عهد جدید ظهور کرد و معنویت حکومت خدا را اعلام نمود و قلمرو الهی را در زمین برقرار ساخت و سپس بر بالای صلیب جان سپرد تا اقدام خود را تثبیت و تقدیس کند هرگز وجود خارجی نداشته است، بلکه شخصیتی است که توسط راسیونالیسم طراحی شده، توسط لیبرالیسم شکل گرفته و توسط تنولوژی بر او لباس تاریخی پوشانده شده است، و علیرغم همه کوشش هایی که در صدو پنجاه ساله گذشته از جانب تنولوژی (الهیات) مدرن بعمل آمده است تا عیسی کلیسا را از دید منطقی و علمی توجیه کنند و از این نظرگاه بدو هویتی تاریخی ببخشند، می توان با اطمینان گفت که این عیسای تاریخی واقعا وجود نداشته است. آنچه بعکس واقعیت دارد مسیحیت بدون عیسی و جدا از معجزات و اعمال خارق العاده ای است که به یک شخصیت اسطوره ای نسبت داده شده است.» ه. ج. ولز بنوبه خود در کتاب نگاهی به تاریخ خویش می نویسد: «... از همه این بررسی ها بدین نتیجه می رسیم که غالب سنت های انجیلی توسط منابع اولیه مسیحی تأیید نشده اند و آن عیسایی که در قدیمی ترین مدارک معرفی شده است بهیچ وجه عیسای انجیل های چهارگانه نیست. واقعیت این است که اولین نویسندگان مسیحی، اناجیل کتابت شده ای را در اختیار نداشتند و آنچه درباره زندگی عیسی نوشته شده به زمان متأخرتری از زمان نویسندگان این انجیل ها برمی گردد... قصور نخستین نویسندگان در ذکر وقایع مشخصی از زندگی عیسی زمانی قطعیت می یابد که بپذیریم وقایع تاریخی به وسیله همین افراد طرحی شده و شکل گرفته و سپس وارد انجیل شده اند.»

در اواسط قرن نوزدهم متفکر آلمانی داوید اشتراوس، از شاگردان مکتب هگل، که خودش کشیش و استاد الهیات بود، بر اساس روش تحلیلی تاریخی و مذهبی هگل یعنی با ارزیابی علمی، طی کتاب قطوری درباره مقابله انجیل های چهارگانه و تضادهای آنها ارزش تاریخی این انجیل ها را بکلی انکار کرد و چون از نظر عقلی جانی برای معجزات مسیحانی نمی دید، کوشید تا مسیحیتی بدون اسطوره و بدون معجزه یعنی عیسی ارانه دهد. هنگامیکه کتاب او در سال ۱۸۳۷ بنام نقدی بر زندگی عیسی منتشر شد، یکی از محققین سرشناس تاریخ مذهب در اشاره بدان نوشت: کاش لااقل اشتراوس اثری چنین ویران کننده را به لاتینی نوشته بود تا مومنین عادی امکان خواندن آنرا نداشته باشند. درباره اصلالت یا عدم اصلالت وجود عیسی، بررسی جالبی توسط پژوهشگر معاصر ایرانی جلال الدین آشتیانی در کتاب تحقیقی در دین مسیح صورت گرفته است که برای اطلاعات بیشتری می توان بدان رجوع کرد.

* * *

قرآن، به خلاف تورات و انجیل، کتابی است که زمان تدوین آن مانند هویت تاریخی آورنده آن مشخص است، به اضافه اینکه نحوه برداشت مطالب آن نیز با دو کتاب آسمانی دیگر تفاوتی اصولی دارد، زیرا در آن از خداوند بصورت شخص سوم یاد نمی شود، بلکه خود خداوند است که بصورت شخص اول سخن می گوید. با اینهمه، در مورد اصلالت متن کنونی قرآن نیز از همان آغاز در جامعه اسلامی تردیدها و اختلاف نظرهای بسیار وجود داشته است، چنانکه در دوران خود ما هم همین اختلاف نظرها و تردیدها در نزد اسلام شناسان وجود دارد.

قرآن در زمان وفات محمد مجموعه پراکنده ای از آیاتی بود که توسط عده ای از صحابه محمد ضبط یا توسط عده ای دیگر از آنها از بر شده بود، و چون با درگذشت خود محمد و بدنبال آن با مرگ تدریجی این افراد بیم آن می رفت که متن کامل قرآن نیز از دست برود، بنا به توصیه عمر، کار گرد آوری قرآن به زیدبن ثابت که در بازپسین سال های زندگی محمد کاتب او بود محول شد، و وی مأموریت یافت تا قطعات قرآن را از مراجع مختلف جمع و آنها را با یکدیگر مقابله کند تا متن جامعی از قرآن از مجموع آنها تنظیم شود. متنی که زید گرد آورد بدون نقطه و اعراب بر صفحاتی نوشته شد و بدین جهت مصحف نام گرفت، ولی این نسخه اولیه قرآن جنبه رسمی نداشت و تنها به استفاده شخص پیشوایان جامعه اسلامی اختصاص داده شده بود. بعداً توسط چند تن دیگر از صحابه محمد (که اسامشان در فهرست ابن ندیم آمده است) آیات دیگری بدین مجموعه افزوده شد و ترتیب تقدم و تأخر آیات نیز تغییر یافت، و بدین ترتیب چندین متن مختلف از قرآن تدوین شد که بی شباهت به نحوه تدوین متون مختلف تورات نبود. وقتی که عمر عثمان به خلافت رسید، وی تصمیم گرفت از مجموع این روایات یک متن رسمی قرآن تدوین شود که بعد از آن تنها قرآن شناخته شده و مورد قبول به حساب آید، و این بار نیز این وظیفه به زیدبن ثابت کاتب محمد محول شد، و عثمان از حفصه دختر عمر و زوجه محمد خواست که اوراق قرآنی را که ابوبکر بدو داده بود به هیئت چهارنفری زید و

همراهانش تحویل دهد. بعد از تدوین قرآن رسمی این نسخه به حفصه مسترد شد، ولی تمام مدارک و نوشته های دیگر قرآن منهدم گردید. نسخه انحصاری حفصه نیز بعد از مرگ او در سال ۴۶ هجری به امر مروان اول خلیفه اموی ضبط و منهدم شد و بدین ترتیب تنها متنی از قرآن که باقی ماند متنی بود که به امر عثمان تهیه شده بود.

تقریباً همه محققانی که در این باره به بررسی پرداخته اند بر این عقیده اند که عثمان و نزدیکان وی یعنی بنی امیه از این تدوین و تحمیل متن واحدی از قرآن تنها نظر دینی نداشته بلکه بیشتر تابع منظورهای سیاسی بوده اند. ای. پ. پتروشفسکی که در کتاب اسلام در ایران خود همه این نظریات را مورد بررسی قرار داده، تأکید می کند که می توان با اطمینان گفت در جمع آوری قرآن تغییراتی به سود هواداران بنی امیه در متن آن داده شده و زیدین ثابت بخاطر رضایت عثمان و امویان آیات معینی را از متن قرآن حذف کرده است. عبدالله بن مسعود یکی از نزدیکان محمد و از حافظان سرشناس متن قرآن که خود متن دیگری از قرآن را تدوین کرده بود آشکارا سوره های ۱۱۳ و ۱۱۴ قرآن را غیر اصیل می دانست، و خوارج نیز اصالت سوره یوسف را منکر بودند. لااقل تا قرن چهارم هجری هنوز نسخه هانی از قرآن که توسط ابن ابی کعب و عبدالله بن مسعود تدوین شده بود در میان کسانی که قرآن تدوین شده عثمان را به رسمیت نمی شناختند رواج داشت، ولی ضبط منظم این نسخه ها و انهدام آنها به امر خلفای وقت توسط حکام محلی، اندک اندک همه این نسخ را از میان برد و فقط روایت عثمان باقی ماند، بطوریکه حتی شیعیان و خوارج که بسیاری از جاهای این متن را تحریف شده می شمردند ناچار آنرا پذیرفتند.

اصالت برخی از آیه های قرآن در درجه اول از طرف نزدیکترین کسان خود محمد مورد تردید قرار گرفته است، مثلاً در احادیث چندین کتاب معتبر، از قول عایشه، همسر پیامبر، پس از نزول آیه های ۴۹ تا ۵۲ سوره احزاب که در آنها از خداوند به پیغمبرش در مورد انتخاب زنان مورد نظرش برای همبستری و عدم الزام او به رعایت ضوابط جاری در این زمینه اختیاری کامل داده شده است، نقل شده است که خطاب به همسرش گفته بود: «می بینی ارباب آسمانیت در پذیرفتن خواسته های قلبی تو خیلی شتاب دارد.» کس دیگری که اصالت این آیه ها را مورد تردید قرار داده بود عبدالله بن ابی سرح از نزدیکترین صحابه پیامبر و کاتب مخصوص وحی های او بود که پس از مدتی اصالت این وحی ها و کیفیت نزول آیات قرآنی را انکار کرد، زیرا مدعی بود که چندین بار خود او در متن این آیات به تشخیص خود تغییراتی داده و پیغمبر نیز این تغییرات را پذیرفته است، و حتی یکبار آیه «فتبارک الله احسن الخالقین» (مومنون، ۱۴) را که ساخته خود عبدالله بن سرح بوده در متن قرآن جای داده است. ابی سرح پس از طرح این اختلاف اسلام را ترک گفت و محمد نیز خونس را حلال کرد و پس از مدتی به کشتنش فرمان داد. شرح این ماجرا به تفصیل در تاریخ طبری و تفسیر ابوالفتوح رازی و کامل ابن اثیر و تفسیر شریف لاهیجی آمده است. روایات متعدد دیگری نیز حاکی است که در چندین مورد عمر ابن خطاب نظرانی درباره مسائل مختلف به محمد اظهار داشته که بعد در آیات قرآنی جای داده شده است. از عجیب ترین مطالبی که در قرآن آمده، این آیه سوره توبه است که: «خداوند جان و مال مومنان را به بهای بهشت خریداری کرده است که در راه خدا بکشند یا کشته شوند. این وعده قطعی است که در تورات و انجیل و قرآن آمده است» (توبه، ۱۱۱).

اگر این گفته در مورد تورات مصداق پیدا می کند که در آن یهوه به پیامبرش یوشع امر می کند که: «چون شهری را بدست تو بسپارم جمیع ذکور آنرا به دم شمشیر بکش و در هیچیک از شهرهای این اقوامی که یهوه به مالکیت تو در می آورد هیچ ذی نفسی را از انسان و حیوان زنده نگذار و آنها را بالکل هلاک ساز» (سفر تثئیه، باب بیستم، ۱۳-۱۷)، و اگر در مورد قرآن نیز صادق است که: «چون با کفار روبرو شوید گردن هایشان را بزنید تا از فرط خونریزی از پای درآیند» (محمد، ۴)، در عوض در مورد انجیل نه تنها مطلقاً صادق نیست (که در آن حتی یک مورد نیز نمی توان یافت که دستوری برای کشتن کفار داده شده باشد)، بلکه درست بعکس در این کتاب هشدار داده شده است که هر کس که با شمشیر بکشد با شمشیر نیز کشته می شود (متی، باب بیست و ششم، ۵۲، مرقس، باب چهاردهم، ۴۲، لوقا، باب بیست و دوم، ۴۶)، و هیچ مفسری نیز تا به امروز در هیچ جای انجیل نشانی از این «وعده قطعی خداوند» نیافته است که جان و مال مومنین به بهای بهشت از طریق کشتن یا کشته شدن خریداری شود.^۱

۱- این فرضیه که عیسی می توانسته است طرفدار کشتن در راه خدا باشد مورد تأیید هیچ مفسر اسلامی نیز قرار نگرفته است، و ظاهراً تنها اظهار نظر موافقی که در این باره شده گفته آیت الله خمینی در دیدار با کارگردانان عالیرتبه رژیم ولایت فقیه در مراسم سلام سالروز محمد است که: «اگر به عیسی مسیح فرصت داده بودند او هم شمشیر می کشد و می کشت، زیرا وظیفه هر پیغمبر همین است که شمشیر بکشد و بکشد» (هماران، ۳۰ آذر ۱۳۶۳).

* * *

قرآن در جزو کتاب های آسمانی که از جانب خداوند به انبیاء فرستاده شده اند از زبور داوود هم نام برده است: «و زبور را نیز به داود فرستادیم» (نساء، ۱۶۳)، «و همانا برتری دادیم بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر، و زبور را به داود عطا کردیم» (اسراء، ۵۵). ولی این کتاب زبور (که در خود تورات از آن بصورت مزامیر یاد شده) هیچوقت در تورات یا در انجیل کتاب آسمانی بشمار نیامده است و خود داود نیز در هیچ جا چنین ادعائی را نکرده است، زیرا مزامیر داود مجموعه ای از سرودهای صد و پنجاه گانه ای است که داود، پادشاه و پیغمبر یهود، خطاب به یهوه، خداوند یهود سروده است (نظیر آنچه در گاتاها در مورد زرتشت و اهورامزدا می توان دید) ولی در هیچ جای آن خود خداوند با داود سخنی نمی گوید. و تازه انتساب بسیاری از این سرودها به داود انتساب غلطی است، زیرا چنانکه قبلاً گفته شد بررسی های گسترده دو قرن اخیر نشان داده که این مجموعه در چهار دوران مختلف و در طول چند صد سال تدریجاً سروده شده که لااقل یکی از ادوار آن دورانی است که سرزمین یهود جزء شاهنشاهی هخامنشی بود.

* * *

علیرغم این تصریح قرآن که هر سه کتاب مقدس ادیان توحیدی (تورات، انجیل، قرآن) از جانب یک خدای واحد فرستاده شده اند (و بنابراین می باید منطقاً منعکس کننده حقایقی واحد و مشترک در قالب «قوانین ابدی و ثابت و تغییر ناپذیر الهی» باشند)، میان بسیاری از قوانین اعلام شده در این سه کتاب تفاوت ها و گاه تناقض هایی چنان بنیادی وجود دارد که اگر فرض بر این باشد که همه آنها از یک منبع واحد سرچشمه گرفته اند، به ناچار باید نتیجه گرفت که خداوند در فاصله تنها چند قرن چندین بار بصورتی ۱۸۰ درجه ای تغییر عقیده داده است.

در مورد زناشویی چنانکه قبلاً نیز تذکر داده شد، حکم تورات این است که: «چون کسی زنی را به نکاح خود درآورده باشد، هر آنگاه که این زن دیگر در نظرش پسند نیاید طلاقنامه نوشته و بدستش بدهد و او را از خانه خود بیرون کند، و اگر آن زن شوهر دیگری کند و او نیز وی را مکروه بدارد و طلاقنامه نوشته بدستش بدهد و او را از خانه اش بیرون کند، شوهر اول که او را رها کرده بود دیگر مجاز نیست او را دوباره به نکاح خود درآورد.» در همین راستا در قرآن آمده است: «زنائی را به نکاح خود درآورید که مورد پسندتان باشند: دو یا سه یا چهار زن (نساء، ۲۰)، و اگر نافرمانی کنند اول آنها را نصیحت کنید، سپس از بسترشان دوری گزینید، و دست آخر کتکشان بزنید (نساء، ۳۴)، و چنانچه دلپسندتان نباشند در امر طلاق آنها نگران مباشید» (نساء، ۱۹). ولی درست در همین زمینه در انجیل تصریح شده است که: «آنگاه عیسی فرمود مرد و زنی که با یکدیگر ازدواج می کنند دیگر دو نفر نیستند، بلکه یک تن واحد هستند. پس آنچه را که خدا بهم پیوسته است انسان نباید جدا سازد. و فریسیان پرسیدند پس چرا موسی اجازه داد که مرد با دادن یک طلاقنامه به زن خود از او جدا شود؟ و عیسی در جواب گفت: اما من به شما می گویم هرکس زن خود را به علتی بجز زنا طلاق بدهد و با زنی دیگر ازدواج کند خودش مرتکب زنا شده است» (متی، باب نوزدهم، ۵-۹)، و هر زنی نیز که از شوهر خود جدا شود و با مرد دیگر ازدواج کند مرتکب زنا شده است» (مرقس، باب دهم، ۱۱، ۱۲).

در مورد خوراکی های حرام و حلال در تورات آمده است: «خداوند به موسی گفت از همه حیواناتی که بر روی زمین هستند هر کدام را که شکافته سم باشند و نشخوار کنند، بشرط اینکه سم آنها تماماً شکافته باشد، بخورید و اما شتر را نخورید که شکافته سم نیست، و خرگوش را نخورید زیرا نشخوار می کند ولی سم ندارد، و خوک را نخورید، زیرا شکافته سم هست ولیکن نشخوار نمی کند، و از هر چه در آب است هر کدام که پر و فلس دارد بخورید و هر کدام را که پر و فلس ندارد نخورید، و از مرغان هوا عقاب و مرغ لاشخوار و مرغ استخوان خوار و شتر مرغ و جغد و شب پره و هدهد را نخورید، ولی همه حشرات بالدار را که بر چهار پا راه می روند بخورید... و از حشراتی که بر زمین می خزند اینها برای شما نجس اند: موش کور و موش و سوسمار و کرباسه و چلباسه و بوقلمون و هر چه بر شکم راه رود و هر چه پاهای زیاد دارد» (سفرلاویان، باب یازدهم، ۱-۳۰) و در همین مورد در قرآن آمده است: «حرام گردانید خدا بر شما مردار و خون و گوشت خوک را، و هر حیوانی را که به نام خدا ذبح نکرده باشند (بقره، ۱۷۳)، و هر حیوانی را که به خفه کردن یا چوب زدن یا از بلندی پائین انداختن یا به شاخ زدن مرده باشد (مانده، ۳)، و حلال کردیم بر شما هشت جفت از چهار پایان را: نر و ماده بره و نر و ماده بز و بچه های آنها را که در شکم مادرشان باشند، و نر و ماده شتر و نر و ماده گاو و بچه های آنها را که در شکم های ماده ها باشند» (انعام، ۱۴۳ و ۱۴۴). ولی درست در همین راستا در انجیل آمده است که: «... و عیسی به آنها گفت: بدانید که انسان از راه آنچه می خورد و می نوشد نجس نمی شود، زیرا که هرچه از راه دهان وارد بدن شود به معده می رود و پس از آن به مزبله ریخته می شود، اما آدمی از راه آن چیزهایی نجس می شود که از دل و دهانش بیرون می آید، مانند سخن زشت، اندیشه پلید، قتل، زنا، فسق، دزدی، طمع، شهادت دروغ، خیانت، فریب، حسادت، تهمت، خود بینی، بد خواهی و حماقت. اینهاست که از درون بیرون

می آیند و آدمی را نجس می کنند» (متی، باب پانزدهم، ۱۷، ۲۰، مرقس، باب هفتم، ۱۸-۲۳). و باز در همین زمینه آمده است: «چرا مطیع مقرراتی از قبیل این می شوی که این را بخور و آنرا نخور و به این دست بزنی یا دست مزنی؟ عیسی به شما گفته است که در مورد خوراکی و آشامیدنی یا رعایت عید یا ماه نو یا روز سبت (شنبه) به انتقاد دیگران اهمیت ندهید» (رساله پائولوس به کولسیان، باب دوم، ۱۶-۲۱).

درباره قصاص در تورات آمده است که: «چشم به جای چشم و دندان به جای دندان، و دست بجای دست و پا بجای پا و داغ بجای داغ. و اگر کسی چشم غلام یا کنیز خود را کور کند او را به عوض چشمش آزاد کند» (سفر خروج، باب بیست و یکم، ۲۴-۳۴). و در همین زمینه در قرآن آمده است که: «مرد آزاد را در مقابل مرد آزاد، و بنده را در مقابل بنده و زن را در مقابل زن بکشید (بقره، ۱۷۸)، چشم بجای چشم و بینی بجای بینی و گوش بجای گوش و دندان بجای دندان (مانده، ۴۵)، و اگر مقتول از قومی باشد که با شما محاربتند، پرداخت خونبها بر قاتل ضروری نیست ولو آنکه مقتول مومن باشد» (نساء، ۹۲). ولی در همین مورد در انجیل آمده است: «... و عیسی فرمود: شنیده اید که گفته شده است چشم به جای چشم و دندان بجای دندان. اما من به شما می گویم که انتقام جونی فقط حق خداوند است، و او است که می باید سزای گناهکاران را بدهد (لوقا، باب بیست و ششم، ۲۷-۲۹)، تو کیستی که بخواهی درباره انسان دیگری قضاوت کنی؟ او آفریده خداوند است و فقط ارباب آسمانی تو می تواند این کار را در مورد او انجام دهد (رساله پائولوس به رومیان، باب چهاردهم، ۴)، و «چرا پر کاهی را که در چشم دیگری است می بینی ولی چوبی را که در خودت در چشم داری نمی بینی؟ اگر آن چوب را از چشم خودت بیرون آورده باشی، آنگاه بهتر خواهی توانست پر کاه را نیز از چشم برادرت بیرون آوری» (متی، باب هفتم، ۱-۴، لوقا، باب ششم، ۳۷-۴۲) و «ای آدمی، تو کیستی که درباره دیگران قضاوت می کنی؟ وقتی تو دیگران را محکوم می کنی ولی خودت همان کاری را که آنها انجام داده اند انجام می دهی، خودت را محکوم کرده ای» (متی، باب بیست و هفتم، ۵۲-۵۳) و «درباره دیگران قضاوت نکنید، زیرا بهمانطور که دیگران را محکوم می کنید خودتان محکوم خواهید شد» (متی، باب هفتم، ۱ و ۲).

در مورد مجازات زنا، تورات مقرر کرده است که: «اگر زنی به مردی نامزد شود ولی دیگری او را در شهر یافته با او همبستر شود پس هر دوی ایشان را به دروازه شهر ببرند و با سنگ ها سنگسار کنند تا بمیرند» (سفر تثنیه، باب بیست و دوم، ۲۳ و ۲۴)، و قرآن تصریح می کند که: «زن زناکار و مرد زناکار هر کدام را صد ضربه شلاق بزنید و هیچگونه ترحمی بدانان روا مدارید، و این مجازات در حضور گروهی از مومنان انجام گیرد» (نور، ۲). ولی در همین مورد در انجیل آمده که: «کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود پیش او (عیسی) آوردند و به او گفتند موسی در تورات به ما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند. توجه می گویی؟ و عیسی گفت: در اینصورت شما هم چنین کنید، بشرط اینکه سنگ اول را کسی بر او اندازد که خود زنا نکرده باشد، و آنان تا به آخر یکی یک بیرون رفتند» (یوحنا، باب هشتم، ۳-۱۰). و در جای دیگر انجیل آمده است: «تو که می گویی زنا مکن، آیا خودت زنا نمی کنی؟ تو که می گویی دزدی نباید کرد، آیا خودت دزدی نمی کنی؟ تو که دیگران را تعلیم می دهی، چرا خودت را تعلیم نمی دهی؟» (نامه پائولوس به رومیان، باب دوم، ۲۱-۲۲).

در مورد تعطیل روز سبت (شنبه) و قوانین اکید مربوط بدان در تورات آمده است که: «و خداوند به موسی فرمود شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور، اما روز هفتمین روز سبت یهوه خدای تو است و در آن هیچ کار مکن، نه تو و نه پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و چهارپایانت و میهمانت که درون دیوار تو باشد» (سفر خروج، باب بیستم، ۹ و ۱۰)، و حتی قرآن در این مورد تصریح دارد که چون یهودیان مقررات شنبه را رعایت نکردند خداوند آنها را بوزینه کرد (بقره، ۶۵)، ولی در همین مورد در سه انجیل های چهارگانه می توان خواند که: «در آنزمان عیسی در یکروز شنبه باشاگردان خود از میان مزارع گندم می گذشت، و چون شاگردانش گرسنه بودند شروع به چیدن خوشه های گندم و خوردن آنها کردند. فریسیان به او گفتند: شاگردان تو کاری را می کنند که در تورات اکیدا برای روز شنبه منع شده است. و او در جواب فرمود: آیا شما آنچه را که داود وقتی که خودش و یارانش گرسنه بودند انجام داد در تورات نخوانده اید، که چگونه به خانه خدا وارد شدند و نان های تقدیس شده را خوردند و حال آنکه خوردن آن نان ها هم برای او و هم برای یارانش ممنوع بود؟ و آیا در تورات نخوانده اید که کاهنان یهود با آنکه در روز شنبه در معبد مقدس قانون سبت را می شکنند مقصر نیستند؟» (متی، باب دوازدهم، ۱-۵، مرقس، باب دوم، ۲۳-۲۸، لوقا، باب ششم، ۱-۵).

در مورد ختنه پسران، در تورات آمده است: «خداوند بر ابراهیم ظاهر شده گفت: ترا بسیار بارور نمایم و پدر امت های بسیار قرار دهم و تمامی زمین کنعان را به تو و به ذریت تو به ملکیت ابدی دهم... و در مقابل تو نیز باید عهد مرا نگاه داری، و عهد من این است که بعد از تو هر ذکوری از قوم تو ختنه شود، و گوشت غلفه او بریده شود، و هر ذکور

ختنه نشده که گوشت غلفه او بریده نشده باشد آنکس از قوم خود منقطع شود، زیرا که عهد مرا شکسته است» (سفر پیدایش، باب هفدهم، ۵-۱۴، باب سی و چهارم، ۱۴-۱۷). ولی در همین باره در انجیل تصریح شده است که: «مومن واقعی کسی نیست که فلان عضو بدنش ختنه شده باشد، بلکه کسی است که قلبش ختنه شده باشد. اگر از شریعت پیروی کنی ختنه تو ارزش دارد، اما اگر از آن سر بیچی مثل این است که اصلا ختنه نشده باشی» (رساله پانولوس به رومیان، باب دوم، ۲۵ و ۲۹) و «آنچه اهمیت دارد ختنه شدن یا نشدن نیست، اطاعت پاک دلانه از فرامین خداوند است» (رساله اول پانولوس به قرنطیان، باب هفتم، ۱۹) و «بین یونانی و یهودی و بربر و ختنه شده و یا ختنه نشده فرقی در پیش مسیح نیست» (رساله پانولوس به کولسیان، باب دوم، ۱۶).

در جای دیگر عیسی خطاب به همین کاهنان یهود که خواهان اجرای بی قید و شرط قوانین تورات هستند می گوید: «شما درهای پادشاهی آسمانی را به روی مردم می بندید، خودتان وارد آن نمی شوید و دیگران را هم از ورود بدان باز می دارید. مال بیوه زنان را می بلعید ولی برای خود نمایی نمازتان را طول می دهید و دعاهای بسته شده به بازویتان را قطورتر و دامن ردهایتان را پهن ترمی کنید. بارهای سنگین بر دوش مردم می گذارید ولی خودتان حاضر نیستید برای بلند کردن آنها حتی انگشتتان را تکان دهید» (متی، باب سیزدهم، مرقس، باب یازدهم، لوقا، باب های یازدهم و بیستم).

* * *

همچنانکه در سنن مذهبی یهود، تورات نوشته شخص موسی بر اساس گفتگوی دو نفری او با خداوند شناخته می شود، و همچنانکه در سنن مذهبی مسیحیت انجیل های چهارگانه منعکس کننده حقایقی هستند که عیسی مسیح از آسمان دریافت داشته است، در جهان اسلام نیز بطور سنتی قرآن کتابی شناخته می شود که همه آن بصورت وحی بر محمد نازل شده است. با اینهمه، پژوهشگران متعددی که در دو قرن گذشته مطالب سه کتاب مقدس «توحیدی» را از دیدگاه صرفا علمی و با اتکا به مدارک مختلف باستان شناسی و زبان شناسی و اسطوره شناسی ارزیابی کرده اند، بر این باورند که همچنانکه تورات تقریبا در همه موارد بازگو کننده اساطیر و متون مذهبی ماقبل توراتی است، و همچنانکه انجیل در بسیاری از موارد بازگو کننده مطالب تورات است، قرآن نیز در بسیار موارد بازگو کننده مندرجات تورات و انجیل است، بطوریکه حتی عین جملات یا اصطلاحات آنها در آن بازگویی شده است. مثلا این آیه سوره اعراف را که: «آنکه آیات ما را تکذیب کنند به بهشت راه نیابند مگر آنکه شتر از چشمه سوزن بگذرد» (اعراف، ۴۰) بازتابی از این گفته عیسی در انجیل شمرده اند که: «به شما می گویم که گذشتن شتر از چشمه سوزن آسانتر از راه یافتن یک ثروتمند به ملکوت خدا است» (متی، باب نوزدهم، ۲۴)، یا این جمله سوره آل عمران که: «خداوند هر که را که بخواهد مشمول رحمت خود می کند و هر کس را هم که بخواهد به عذاب می کشاند» (آل عمران، ۲۶) بازتابی از این جمله انجیل (که خود آن نیز از تورات گرفته شده است): «زیرا که خداوند به موسی می فرماید: بر هر که بخواهم رحمت بیاورم و بر هر کس هم که بخواهم ذلت بفرستم» (رساله پانولوس رسول به رومیان، باب نهم، ۱۵-۱۸)، و یا این جمله سوره بقره را که: «بر دل هایشان پرده افکندیم و برگوش ها و چشم هایشان مهر زدیم» تکراری از این جمله عهد جدید که: «اینان چشم هائی دارند که نمی بینند و گوش هائی دارند که نمی شنوند» (رساله پانولوس رسول به رومیان، باب یازدهم، ۸).

جملات آغازین سوره تکویر در قرآن که: «آنگاه که خورشید تاریک شود، و آنگاه که ستارگان خاموش گردند» و سوره انفطار که: «آنگاه که آسمان بشکافد، و آنگاه که ستارگان بپراکنند» بازگویی آشکار این گفته عیسی در انجیل است که: «در آن وقت خورشید تاریک خواهد شد، و ستارگان بی فروغ خواهند شد» (متی، باب بیست و چهارم، ۴۲، لوقا، باب بیست و دوم، ۴۶)، و نیز آیه های پایانی سوره فیل که: «خداوند بر آنان سنگ های سجیل از آسمان بارانید» بازگویی این جملات تورات که: «آنگاه خداوند سنگ هائی بزرگ از آسمان بر آنها بارانید» (صحیفه یوشع، باب دهم، ۱۱).

در قرآن هفت بار از خداوند بصورت آفریننده آسمان نام برده شده است (بقره، ۲۹، مومنون، ۱۷، فصلت، ۱۲، طلاق، ۱۲، ملک، ۳، نوح، ۱۵، نباء، ۱۲). تقریبا همه محققان بر این نظرند که این فرضیه هفت آسمان از کتاب های مختلف تورات (سفر تثئیه، باب دهم، ۱۴، کتاب اول پادشاهان، باب هشتم، ۲۷، مزامیر داود، مزمور صد و چهل و هشتم، ۴) و از کتاب های تفسیری وابسته به تورات (بت حامیدراش، میثاق لاوی، هکده، ربی ناتان، عروج اشعیا) گرفته شده است.^۱

درباره آفرینش آدم، در قرآن آمده است که آدم را از گلی تیره و نرم آفریدیم و آنگاه روح خود را در بینی او دمیدیم (آل عمران، ۵۹، اعراف، ۱۲، حجر، ۲۶، ۲۸، ۲۹، اسری، ۶۱، ص، ۷۱ و ۷۲، سجده، ۹). این توصیف قبلا در تورات

۱- اسطوره توراتی هفت آسمان، خود از اسطوره بابلی هفت فلک (عطارد، زهره، مریخ، ماه، مشتری، زحل، خورشید) گرفته شده که اختر شناسی بابلی بر آن بنیاد شده است. متون مربوط بدین ضوابط فلکی در روی الواح متعددی که در کاوش های باستان شناسی اوایل قرن حاضر در بین النهرین کشف شدند، به تفصیل ثبت شده است.

چنین آمده است که: «آنگاه یهوه الوهیم آدم را از گل سرشته و دم زندگی را در بینی او دمید و آدم زنده شد» (سفر پیدایش، باب دوم، ۷)، «ای خداوند، دست های تو مرا سرشته و مانند سفال از گل آفریده است» (کتاب ایوب، باب دهم، ۸-۹)، «ای خداوند، ما گل هستیم که با دست های تو سرشته شده ایم» (کتاب اشعیا، باب شصت و چهارم، ۸).

در شش سوره قرآن از «لوح محفوظ» که تمام رویدادهای گذشته و آینده جهان و آدمیان در آن ثبت است یاد شده است (انعام، ۵۹، یونس، ۶۱، هود، ۶، نمل، ۷۵، سبا، ۳، حدید، ۲۲). وصف این لوح قبلا در چند کتاب مختلف عهد عتیق (کتاب مزامیر، مزمور صد و سی ونهم، ۱۶، کتاب اول حنوخ، باب پنجاه و سوم، ۲، باب اول، ۲۹ و باب سی و دوم، ۲۱، عروج اشعیا، باب دوم، ۳۱) عینا بهمین صورت آمده است. در تلمود «روش هاشانا» (باب اول، ۲ و ۱۶) نیز آمده است که خدا در روز اول هر سال سرنوشت یکایک آدمیان را در لوح محفوظ ثبت می کند.^۱

در قرآن آمده است که: «به نوح گفتیم وقتی که موعد قهر ما فرا رسد و تنور آتش بجوشد...» (هود، ۴۰، مومنون، ۲۷). این اصطلاح از تلمود اورشلیم (سهندرین دهم، ۵) گرفته شده که در آن آمده است: «هر قطره آبی که خداوند در طوفان نوح نازل کرد در کوره دوزخ جوشیده شده بود.»

در سوره انعام آمده است که ابراهیم طلوع ستاره شب را دید و گفت که این خدای من است، ولی وقتیکه ستاره غروب کرد گفت: چیزی را که ناپدید می شود دوست ندارم. سپس طلوع ماه را دید و گفت این خدای من است، ولی با غروب کردن آن گفت که اگر خدای راستین مرا هدایت نکند از زمره گمراهان خواهم بود. پس طلوع خورشید را دید و گفت که این یکی حتما خدای من است زیرا که بزرگترین همه است، ولی آنرا هم دید که غروب کرد، آنگاه به قوم خود گفت من به اینهایی که شما شریک خدای آفریننده آسمان ها و زمین قرار می دهید اعتقاد ندارم و به راه شرک نمی روم (انعام، ۷۶-۷۹). این نوشته تقریبا اقتباس کامل روایتی است که در کتاب تفسیر یهودی میدراش (باب سی و هشتم، ۱۳-۱۷) آمده است.

درباره همین ابراهیم، وقتیکه بخاطر بت شکنی به آتش افکنده می شود در قرآن آمده است که: «به آتش امر کردیم که ابراهیم را نسوزاند و برایش آرامش و خنکی به همراه بی آورد» (انبیاء، ۶۹). این صحنه، اقتباس آشکاری از کتاب دانیال تورات است که در آن به فرمان بخت النصر پادشاه بابل سه جوان یهودی به آتش انداخته می شوند ولی فرشته یهوه به آتش می دمد و آتش برای آنان خنکی و لطافت به همراه می آورد (کتاب دانیال، باب سوم، ۲۳-۲۶).

از گوساله زرین تورات که در هنگام اقامت چهل روزه موسی در کوه سینا برای ملاقات با یهوه توسط قوم یهود ساخته می شود تا آنرا بجای خدا بپرستند (سفر خروج، باب سی و دوم) در قرآن بصورت گوساله سامری نام برده شده است: «آنگاه خداوند به موسی گفت: آری، پس از رفتن تو از قوم، ما قوم ترا آزمودیم و دیدیم که سامری آنها را گمراه کرده بود» (طه، ۸۵). این اسطوره از کتاب هوشع نبی گرفته شده است که: «اسرائیل نیکونی را ترک کرده و از نقره و طلای خویش گوساله سامری ساخته است» (هوشع، باب هشتم، ۴ و ۵). درباره همین گوساله در جای دیگر تورات آمده است که: «پس یربعام پادشاه سامره دو گوساله طلانی ساخت و یکی از آنها را در بیت نیل و دیگری را در دان در معبد پادشاهان گذاشت» (کتاب اول پادشاهان، باب سیزدهم، ۲۸).

در قرآن آمده است که وقتیکه دو فرشته ای که مأمور هر آدمی هستند در دو جانب راست و چپ او می نشینند تا اعمال او را یادداشت کنند، وی نمی تواند هیچ سخنی بر زبان آورد مگر اینکه کاتبی آماده ثبت آن در کنار خویش داشته باشد (ق، ۱۷). این برداشت اقتباس از تلمود است که به نوشته آن دو ملک، یکی خوب و یکی بد، هر مومنی را که از کنیسه باز می گردد همراهی می کنند (حقیقه، ۱۶، الف، کتبوت، ۱۰۴، الف، شبات، ۱۱۹، ب). در همین زمینه کتاب دوم حنوخ (باب نوزدهم، ۵) آمده است که دو ملک در لحظه مرگ روح مرده را بدست خود می گیرند تا نامه اعمالش را به خدای داور عرضه بدارند.

در سوره مطففین از کتابی بنام علییین سخن رفته است که تنها نزدیکان به خداوند بر وجود آن آگاهند: «علیین کتاب نیکان است، و تو چه دانی که علیون چیست؟ کتابی مکتوب است که مقربان خداوند بر آن گواهند» (مطففین، ۱۸ و ۱۹)

۱- خود تورات این اسطوره را از منظومه بابلی Enuma Elish گرفته است که بموجب آن مردوخ خدایان در آغاز هر سال سرنوشت آدمیان را در طول آن سال بدست پسرش بر لوح محفوظ رقوم می زند. متن این منظومه توسط E.Dhorme ترجمه و در کتاب Choix des texts religieux ass چاپ شده است.

درباره این کتاب در قرآن توضیح بیشتری داده نشده است، ولی پژوهشگران متعددی این کتاب نیکان را همان «کتاب برگزیدگان» تورات دانسته اند که در چهار کتاب مختلف عهد عتیق (سفر خروج، باب سی و دو، ۳۲، مزامیر، مزبور شصت و نهم، ۲۹، دانیال، باب دوازدهم، ۱، حنوخ، باب چهل و هفتم، ۳) و در دو کتاب عهد جدید (انجیل لوقا، باب دهم، ۲۰ و مکاشفه یوحنا، باب بیستم، ۱۵) بصورت دفتر مکتوب خداوند از آن یاد شده است.

اسطوره توراتی خلقت حوا از دنده آدم، در پنج سوره قرآن مورد تأیید قرار گرفته است (نساء، ۱۰، انعام، ۱۸۹، روم، ۲۱، زمر، ۶، شوری، ۱۱) و در هر بار تذکر داده است که نوع بشر از نسل آدم و حوا پدید آمده اند، بدین ترتیب قرآن نیز چون تورات همه آدمیان را زاده زنا، یعنی حاصل همخوابگی پسران آدم با مادر یا خواهرانشان و یا با محارم نزدیکانشان (خواهر زاده یا برادرزاده یا عمه و خاله) می شمارد که همه این نوع همخوابگی ها در هر دو کتاب منع شده اند.^۱

بخشی دیگر از آیات قرآن مستقیماً از انجیل و عهد جدید گرفته شده اند:

در سوره نمل از حیوانی بنام دابه الارض نام برده شده که به امر خداوند از زمین بیرون می آید تا به آدمیان هشدار دهد که کسانی از آنان به آیات پروردگار اعتقاد واقعی نداشته اند (نمل، ۸۲). این توصیف اقتباس روشنی از مکاشفه یوحنا در عهد جدید است که: «آنگاه حیوانی وحشی را دیدم که از زمین بیرون آمد و دو شاخ داشت و همچون آژدها سخن می گفت» (مکاشفه یوحنا، باب سیزدهم، ۱۱).

در جای دیگر قرآن آمده است که «در روز رستاخیز دفتری گشوده را به گردن هر کس می آویزیم و بدو می گوئیم این نامه اعمال تو است، آنرا بخوان تا حساب نیک و بد خویش را بدانی» (معارج، ۱۳). این گفته تکرار مطالب دیگری از مکاشفه یوحنا است که: «و دیدیم که دفترها را گشودند، پس دفتری گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد به حسب اعمالشان از آنچه در دفترها مکتوب است» (مکاشفه یوحنا رسول، باب بیستم، ۱۲).

در سوره مریم آمده است که مریم چون عیسی را حامله شد به محل دور دستنی رفت و در آنجا در زیر درخت خرمانی درد زایمان بر او عارض شد و با خود گفت که کاش مرده بودم و اینطور گرسنه و تشنه در بیابان نمی ماندم. ولی فرزندش از زیر پای او خطاب کرد که غم مخور، زیرا خداوند تو برایت چشمه آبی از زمین برآورده است، و برای خوراک خود نیز ساقه نخل را تکان بده تا خرماهای تازه و رسیده بر تو فرو ریزد» (مریم، ۲۲-۲۵).

مضمون این آیه، تکرار صحنه ای از سفر پیدایش تورات است که در آن هاجر کنیز و همسر ابراهیم که شوهرش وی را به خواست زن دیگرش سارا به همراه فرزند نوزادش اسماعیل از نزد خود می راند در بیابان از گرسنگی و تشنگی می نالد و می گوید که کاش مرده بود و گرسنه و تشنه در بیابان نمی ماند، ولی خداوند برای او چشمه ای از زمین بیرون آورد و بدو خوراک می رساند (سفر پیدایش، باب بیست و یکم، ۱۸-۱۹). معجزه خم شدن درخت خرما برای عرضه میوه خود به مریم و فرزندش در متن تعدیل شده متی (باب بیست) روایت شده ولی این ماجرا نه در زمان تولد عیسی، بلکه در هنگام سفر مریم و همسر و فرزند نوزادش به مصر در بیابان اتفاق می افتد.

در همین سوره مریم، بمناسبت بارداری مریم از روح القدس داستانی از زکریای پیغمبر در قرآن آمده است که بطور روشن اقتباس از انجیل لوقا است. در این باره در قرآن چنین آمده است: «و یاد آور از رحمت پروردگار خود به بنده اش

۱- تقریباً همه محققانی که درباره قرآن بررسی کرده اند بر این عقیده اند که پیامبر اسلام با تورات و نیز با کتاب های تفسیری مربوط بدان (تلمود، میشنه، هلخه، هگده، میدراش) که همه آنها در جامعه یهودی عربستان آن زمان مورد استفاده و مراجعه بودند از نزدیک آشنا بوده است، ولی انجیل و کتب مربوط بدان را تنها از طریق راهبان مسیحی در سفرهای تجارتي خود به شام و فلسطین شناخته و آشنائی مستقیم با آنها نداشته است. طبری در تفسیر کبیر خود می نویسد که هنگامیکه محمد نخستین آیه های قرآن را عرضه کرد حتی همسرش خدیجه نیز از متون توراتی و تاریخ پیامبران عهد عتیق آگاهی داشت.

نولنده تذکر می دهد که محمد لاقلاً متون مذهبی هگده (مربوط به بخش اخترشناسی، آفرینش، پزشکی، تصوف و داستان های تورات) را در خود مکه آموخته بود. ویلهلم رودلف در کتاب "اقتباس های قرآن از آئین یهود" Die Abhangigkeit des Qorans von Judentum و توری در کتاب "بنیاد یهودی اسلام" The Jewish Foundation Of Islam فهرست مفصلی از احکام و قوانینی را که در قرآن از تورات اقتباس شده ارائه کرده اند. سموتل تسویمر در کتاب بررسی هائی درباره اسلام Studies in Islam بر این نکته تأکید می گذارد که اسامی و مطالب مربوطه به پیامبران عهد عتیق در قرآن غالباً از کتاب های تلمود و میدراش و کمتر از خود تورات اقتباس شده اند. مارگولویث در کتاب Mohammad and the Rise of Islam می نویسد که در همه این موارد نقش خود قرآن این بوده است که روایت تورات را با برداشت های اسلام تطبیق دهد و بر آنها مهر اسلامی بزند.

زکریا، هنگامیکه وی از خداوند مسئلت کرد که وارثی برایش تعیین فرماید، زیرا زوجه اش ناز است و خودش نیز پیر شده است و ما به دو گفتیم ای زکریا، به تو مژده می دهیم که صاحب پسری خواهی شد که او را یحیی نام خواهی داد، و این نامی است که در گذشته به هیچکس نداده ایم. عرض کرد: پروردگارا، چگونه چنین شود که من سالخورده ام و همسرم نیز فرزند نمی آورد. اگر چنین است، مرا نشانی بر این مرحمت فرما. گفتم نشان ما این است که سه شب تمام با مردمان سخن نگوئی. و زکریا از معبد بیرون آمد و به مردمان فهماند که صبح و شب خداوند را تسبیح گوئید. و ما به یحیی خردمندی بسیار دادیم، و مهربانی و صفا، و حال آنکه هنوز کودکی بیش نبود» (خلاصه شده از سوره مریم، ۱-۱۳). در همین راستا، در انجیل آمده است:

«در زمان سلطنت هیروودیس پادشاه یهودیه کاهنی بنام زکریا زندگی می کرد که همسر او از خاندان هارون بود و ایصابات نام داشت... و ایشان را فرزندی نبود. و چون زکریا به معبد خداوند درآمد که بخور بسوزاند، فرشته خداوند بروی ظاهر شد و بدو گفت که خداوند دعای ترا مستجاب کرده است و زوجه ات برای تو پسری خواهد زانید که او را یحیی خواهی نامید و از درون رحم مادر خود همراه روح القدس خواهد بود... زکریا به فرشته گفت این را چگونه بدانم چونکه من پیر هستم و زوجه ام نیز دیرینه سال است؟ فرشته گفت: من جبرئیل هستم که در حضور خدا می ایستم و فرستاده شدم تا از این امور ترا مژده دهم، ولیکن چون سخن های مرا باور نکردی تا هنگام وقوع این امور لال خواهی شد و نیروی تکلم نخواهی داشت... و چون ایصابات پسری بزاد همسایگان در روز هشتم برای ختنه طفل آمدند و نام زکریا را بر او نهادند، اما مادرش گفت نی، که نام او یحیی است. بدو گفتند که از قبیله تو هیچکس این نام را ندارد. پس در ساعت طفل نوزاد دهان گشوده به حمد خدا متکلم شد و بر تمامی آنان خوف مستولی گشت و گفتند خداوند متبارک باد» (خلاصه شده از انجیل لوقا، باب اول، ۱ تا ۶۸).

اقتباس آشکار دیگری از انجیل، آیه ای از سوره حدید است که در آن آمده است: «... و آنروز مردان و زنان مومن و مومنه را خواهی دید که مشعل هانی را بدست دارند تا راهشان را روشن کند. کافران مرد و زن بدانان می گویند اندکی درنگ کنی تا ما نیز به شما برسیم و از نور مشعل هایتان بهره مند شویم، ولی مومنان بدانان پاسخ می دهند: نه، بازگردید و مانند ما برای خودتان مشعل تهیه کنید. و در این میان حصاری میان مومنان و کافران پدید خواهد آمد که مومنان در درون و کافران در بیرون آن خواهند بود» (حدید، ۱۲). در همین باره، در انجیل آمده است:

«در آن روز پادشاهی آسمان بمانند آن ده دوشیزه ای خواهد بود که چراغ هایشان را برداشتند و به پیشباز داماد رفتند. پنج تن از این دختران دانا چراغ هایشان را با ظرف های روغن همراه بردند. چون داماد در آمدن تأخیر کرد همگی خوابشان برد، تا آن هنگام که کسی در نیمه شب بانگ زد که داماد می آید، به پیشباز او بیانید. دختران که این را شنیدند همگی برخاستند و چراغ هایشان را در دست گرفتند. دختران نادان به دختران دانا گفتند: چراغ های ما در حال خاموش شدنند، قدری از روغن خودتان را به ما بدهید. ولی آنها جواب دادند: نه، روغن برای همه کافی نیست، بهتر است پیش فروشندگان بروید و روغن برای خودتان بخرید. وقتی که آنها رفتند داماد وارد شد. دخترانی که آماده بودند با او به مجلس عروسی وارد شدند و در بسته شد. آن پنج دختر دیگر برگشتند فریاد زدند: ای آقا، در را به روی ما باز کن! اما داماد جواب داد: من شما را نمی شناسم!» (متی، باب بیست و پنجم، ۱-۱۳).

اشارات مربوط به درهای بهشت و ملائک نگهبان آنها در سه سوره قرآن (رعد، ۲۳، ص، ۵۰، زمر، ۷۳) اقتباس از فصلی از مکاشفه یوحنا در انجیل است که در آن از ۱۲ دروازه اورشلیم و فرشتگان نگاهبان آنها سخن رفته است: «و آنگاه فرشته شهر مقدس را که با شکوه خدائی خود مانند جواهری گرانبها می درخشید به من نشان داد که دیوار بلندی با دوازده دروازه داشت و بر آنها دوازده فرشته نگهبانی می کردند: سه دروازه بجانب خاور، سه دروازه بجانب جنوب، سه دروازه به جانب شمال، سه دروازه بجانب باختر» (مکاشفه یوحنا رسول، باب بیست یکم، ۱۱-۱۳).

افسانه دجال و ظهور او در آخرالزمان که مستقیماً در قرآن منعکس نشده ولی از همان آغاز در معتقدات اسلامی جانی اساسی داشته است، اقتباس آشکاری از رساله انجیلی تسالونیکیان است که خود آن نیز اقتباس از داستان اساطیری پرومته یونانی است که یهودیان در زمان حکومت جانشینان اسکندر در فلسطین با آن آشنا شده بودند. در انجیل در این باره آمده است که: «... و در آنوقت (پیش از ظهور مسیح در آخرالزمان) آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت (که در انجیل از او بصورت Antechrist، کسی که پیش از مسیح می آید، یاد شده است) ظهور می کند، در معبد خدا می نشیند و چنین می نماید که خدا است، اما ظهور او به عمل شیطان است با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ و به هر قسم فریب نادرستی برای گمراهانی که محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند، و آن سر بید ینی همچنان عمل خواهد کرد تا عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک کند و به تجلی ظهور خویش اورانا بود سازد» (رساله دوم پائولوس رسول

به تسالونیکیان، باب دوم، ۳-۱۰). معتقدات اسلامی این اسطوره را بهمین صورت پذیرفته و فقط جای عیسی را به مهدی داده است، و بهمین جهت این اسطوره بخصوص در جهان تشیع اهمیت خاص یافته، بطوریکه بیش از ده صفحه از بحارالانوار ملا باقرمجلسی (جلد سیزدهم) به احادیث مختلف مربوط به ظهور دجال و شرح پیروزی های کاذب او تخصیص داده شده است. طبق این احادیث دجال در آخرالزمان از محله یهودیه اصفهان (که در مسالک و ممالک اصطخری از آن بصورت جهودستان نام برده شده است) یا از شهری در خراسان سر بر می دارد و اعلام خدائی می کند، ولی پس از چهل روز بدست امام زمان که در پایان غیبت کبرای خود در مکه ظهور می کند کشته می شود.

برخی از مطالب دیگر قرآن، هم در تورات و هم در انجیل ریشه دارند، مانند «صوراسرافیل» که در بیست سوره مختلف قرآن بدان اشاره شده است. تا آنجا که مربوط به تورات است، این «صور» نه بعنوان طلایه روز قیامت (که چنین روزی در تورات جایی ندارد)، بلکه در موارد و به مناسبت های گوناگون نواخته می شود: در سفر خروج (باب نوزدهم، ۱۶ و ۱۹) این شیپور در هنگام دریافت الواح ده گانه خداوند توسط موسی، در کوه سینا بصدا در می آید و در همانجا یهوه به موسی دستور می دهد که دو شیپور نقره ای به منظور فراخواندن قوم یهود و صدور فرمان عزیمت آنها بسازد (سفر اعداد، باب دهم، ۱ و ۲). در کتاب های مختلف عهد عتیق شیپورها گاه در هنگام جنگ (کتاب دوم تواریخ ایام، باب سیزدهم، ۱۲، کتاب هوشع نبی، باب پنجم، ۸)، گاه در آغاز مراسم نیایش (کتاب دوم تواریخ ایام، باب پنجم، ۱۲، مزامیرادود، مزمورنودو هشتم، ۶)، گاه در مراسم قربانی یا اعلام هلال ماه نو یا آغاز و پایان تعطیل سبت (شنبه) یا آغاز سال نو نواخته می شود. در کتاب ها و در رسالات عهد جدید «صوراسرافیل» در ماهیت رستاخیزی خود توصیف می شود: در انجیل متی عیسی در پایان جهان فرشتگان خود را با شیپوری پرطنین می فرستد تا مومنان را از چهار گوشه جهان فراخوانند (متی، باب بیست و چهارم، ۳۱). در رساله های پانولوس قدیس، صوراسرافیل رستاخیز مردگان را اعلام می کند (رساله اول به قرنتیان، باب پانزدهم، ۴۵۲، رساله به تسالونیکیان، باب چهارم، ۱۶)، و در مکاشفه یوحنا، هفت فرشته در شیپورهای خود می دمند و به ترتیب باران آتش بر زمین می بارند و دریا را به خون مبدل می کنند و ستاره ای سوزان از آسمان فرود می آورند و یک ثلث از خورشید و ماه و ستارگان را تاریک می کنند و ملخ ها را برای ویران کردن زمین می فرستند و چهارصد کرور سوار را برای کشتن یک ثلث از مردم جهان بسوی آنها روانه می کنند تا به سلاح آتش و دود و گوگرد دمار از روزگار آنان برآورند (مکاشفه یوحنا رسول، باب های هشتم و نهم).

بعضی دیگر از آیات قرآن بصورت مستقیم یا از طریق انجیل از متون زرتشتی گرفته شده اند، که از جمله آنها می توان از آیه های مربوط به ملانک نگاهبان عرش خداوند، آیات مربوط به روز رستاخیز و ترازوی حساب، و آیه های مربوط به پل صراط نام برد.

به موضوع عرش خدا و ملانک نگاهبان آن برای نخستین بار در تاریخ مذاهب در اوستا اشاره شده است که بموجب آن اهورامزدا در جایگاه آسمانی خود بر تختی زرین جای دارد که شش امشاسپند (فرشتگان مقرب) و گروه بسیاری از ایزدان (فرشتگان) آنرا در میان گرفته اند (گاتای سیزدهم، ۹، وندیداد، فصل نوزدهم، ۳۳ و ۳۶). این تصویر بعدها در کتاب طویبای تورات (باب دوازدهم، ۱۵) و کتاب مکاشفه یوحنا رسول در انجیل بصورت هفت فرشته ای که در برابر تخت خداوند جای دارند (مکاشفه یوحنا، باب اول، ۴، باب سوم، ۱ و باب پنجم، ۶) منعکس شده است.

در قرآن بنوبه خود آمده است که: «در آنروز ملانک را گرداگرد عرش خداوند خواهی دید که به تسبیح پروردگار خویش مشغولند» (زمر، ۷۵)، «ملانکی که عرش خداوند را بر دوش دارند و آنهایی که در پیرامون آن ویرا تسبیح می گویند» (مومن، ۷)، «و چون صوراسرافیل بدمد، هشت تن از ملانک عرش پروردگار ترا بر دوش خواهند گرفت و به صحرای محشر خواهند آورد» (حاقه، ۱۷).

آیه های مربوط به روز قیامت و سنجش اعمال نیک و بد آدمیان در ترازوی حساب، تقریباً کلمه به کلمه با متون زرتشتی در همین زمینه شباهت دارند. در دینکرت سوم (فصل ۳۵، ۲۰۹ و ۳۱۲) و بندهشن (فصل سی ام، ۶-۹) و دا تستان دینیک (فصل بیست و سوم) تصریح شده است که در روز حساب کارهای نیک و بد کسان توسط سروش و رشن در ترازوی عدل سنجیده می شود و در این سنجش نه کمترین کم و کاستی به سود و زیان پاکان یا گناهکاران انجام می گیرد و نه میان پادشاهان یا حقیرترین حقیران تفاوتی گذاشته می شود، و ترازو به اندازه مونی به ناحق بالا و پائین نمی رود (مینوک خرد، دوم، ۱۱۰). در همین زمینه در قرآن آمده است که در آن روز حساب کارهای نیک و بد کسان در ترازو سنجیده می شود و به اندازه دانه خردلی به حق هیچکس تجاوزی صورت نمی گیرد (انبیاء، ۴۷) «و در

آنروز که روز حق است هرکس که کفه ترازویش سنگین تر شود رستگار شود و آنکه کفه اش سبک باشد خسران یابد، همچنانکه در زندگی به آیات ما ستم کرده بود» (اعراف، ۷ و ۸ و نیز مومنون، ۱۰۲، شوری، ۱۷، قارعه، ۶-۹).

آیات مربوط به پل صراط (صراط الجحیم) اقتباس آشکاری از چینود پل اوستایی هستند که در هیچ کتاب مذهبی دیگری از آن سخن نرفته است (اعراف، ۴۶، یس، ۶۶، صافات، ۲۲). از این پل که ارواح بهشتی و دوزخی از روی آن به منزلگاه جاودان خود می روند در گاتاهای چهل و ششم و پنجاه و یکم، یسنای هفتاد و یکم، وندیداد فصل نوزدهم بتفصیل یاد شده است.

مضمون برخی دیگر از آیه ها، از متون مانوی گرفته شده است، مانند آیه ای از سوره احزاب که در آن محمد «خاتم النبیین» نامیده شده است: «محمد پدر هیچیک از فرزندان شما نیست، ولی پیامبر خدا و خاتم النبیین (مهر پیغمبران) است» (احزاب، ۴۰). این عنوان عنوانی است که در قرن سوم میلادی یعنی چهار قرن پیش از اسلام به مانی داده شده بود و بعد از آن جز در قرآن به کس دیگری داده نشده است. همچنین آیه ای از سوره نساء که در آن مرگ عیسی در بالای صلیب انکار شده است از نظر تقریبا همه پژوهشگران از معتقدات مانوی گرفته شده است: «آنهاهی که گفتند ما عیسی مسیح فرزند مریم و پیامبر خدا را کشتیم دروغ گفتند زیرا که عیسی به صلیب کشیده نشده و کشته نشد و تنها به نظر آنان چنین رسید. آنهاهی که جز این می پندارند در اشتباهند و ادعائی می کنند که بر درستی آن وقوف ندارند و تنها از پنداری واهی پیروی می کنند. آنان بیگمان عیسی را نکشتند، بلکه خداوند که بر همه کاری توانا است او را به سوی خویش بالا برد.» (نساء، ۱۵۷) چنانکه قبلا گفته شد این تأکید مستقیما از گفته مانی آمده است که عیسی در جوهر یزدانی خود وجودی غیر مادی بود که نمی توانست به صلیب کشیده شود، و آنکه به بالای صلیب رفت غالب مادی غیر اصل او بود. این برداشت مانوی که از معتقدات اصولی آئین مانی بشمار می آید و با برداشت رسمی کلیسای کاتولیک در این باره متناقض است از همان آغاز از طرف کلیسای مسیحیت نوعی «زندقه» تلقی شد و بعدها نیز در محاکمات سرکوبگرانه علیه مانویان بعنوان یکی از جرائم کبیره آنان مورد بهره برداری قرار گرفت.

شمس الدین دمشقی، فقیه معروف قرن هفتم هجری، در کتاب نخبه الدهر خود چندین آیه دیگر قرآن را که در آنها از دوگانگی تاریکی و روشنایی سخن رفته و عالم آفرینش صحنه نبرد نور و ظلمت به حساب آمده است، و همچنین آیاتی را که در آنها خداوند نور آسمان ها و فروغ فروغ ها توصیف شده است (انعام، ۱، نور، ۳۵، بقره، ۲۵۷، مانده، ۱۶، ابراهیم، ۱، احزاب، ۴۳، حدید، ۹، طلاق، ۱۱) بازتابی از نوشته های مانوی می داند. گلدتسیهر بنویه خود چندین آیه دیگر قرآن را که بازگو کننده برداشت های عرفانی مانوی است (توبه، ۹، کهف، ۱۸، محمد، ۴۷) ملهم از متون مذهبی مانوی معرفی می کنند.

حتی در زمان خود محمد، کسانی در مدینه و مکه مدعی آن بودند که بسیاری از مطالب قرآن از سلمان فارسی گرفته شده است، و این شایعه در حدی شیوع یافته بود که لازم آمد آیه ای در تکذیب آن نازل شود:

«... می دانیم که اینان می گویند بشری است که همه اینها را به تو می آموزد. اما زبان آن کس که مورد اشاره ایشان است عجمی است در صورتیکه زبان قرآن زبان فصیح عربی است» (نحل، ۱۰۳).

در قرآن از زبان عیسی گفته شده است که پس از او پیامبر دیگری بنام احمد (یکی از اسامی محمد) از جانب خداوند به رسالت خواهد آمد: «... و عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، همانا من فرستاده خدایم بسوی شما، و گواهی دارم بر درستی توراتی که در دست دارم، و نیز شما را بشارت می دهم به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نامش احمد است» (صف، ۶). عده ای از مفسران اسلام این آیه را اشاره ای بدین نوشته انجیل یوحنا دانسته اند که در آن از زبان عیسی آمده است: «... و من از پدر آسمانی خود مسئلت خواهم کرد که پس از من برای شما یاور دیگری بفرستد تا ابد بصورت روح حقیقت در کنار شما باشد» (یوحنا، باب چهاردهم، ۱۶ و ۱۷). این کلمه «یاور» که در متن یونانی انجیل یوحنا بصورت *parakletos* (مدافع و پشتیبان) آمده، و در تفسیر ابوالفتوح رازی از قرآن (مفاتیح الغیب) بصورت «فارقلیط» عربی ضبط شده و بعدا نیز به همین صورت ملاک عمل دیگر مفسران قرآن قرار گرفته است، با اندکی تغییر، یعنی با املا *periklutos* در زبان یونانی معنی نامدار و ستوده را دارد که می توان آنرا مرادف با مفهوم «احمد» در زبان عربی تعبیر کرد.

برخی از همین مفسران قرآن کوشیده اند تا در تورات نیز اشاراتی به ظهور پیامبر اسلام بیابند. مثلا این نوشته کتاب اشعیا را که: «برخیزید و سپرهای خود را روغن بمالید، زیرا خداوند به من فرموده است برو و دیده بانان برگمار تا آنچه را که ببینند اعلام کنند، و چون فوج الاغ سواران و فوج شترسواران را ببینند آنگاه به دقت تمام توجه بنمایند»

(مکاشفه اشعیای نبی، باب بیست و یکم، ۶-۷)، علی بن ربین الطبری در فردوس الحکمه پیشگونی ظهور پیغمبر الاغ سوار (عیسی) و پیغمبر شترسوار (محمد) دانسته است.

در مواردی دیگر، اسامی خاصی در قرآن آمده که قبل از آن در تورات نیز آمده است، ولی مطالب مربوط بدان ها با آنچه در تورات ذکر شده بکلی تفاوت دارد. مثلاً نام هامان که در قرآن وزیر فرعون دانسته شده (مومن، ۳۶) در اصل نامی است که تورات به وزیر اخشورش (خشایارشا) پادشاه پارس داده است (کتاب استر، باب ششم). در جای دیگر مریم مادر عیسی «خواهر هارون» نامیده شده در صورتیکه مریم خواهر هارون در تورات مریم دیگری است که خواهر موسی نیز هست و تورات از او در فصل مربوط به گذر قوم اسرائیل از دریای سرخ در جریان بازگشت از مصر نام برده است (سفرخروج، باب پانزدهم، ۲۰ و ۲۱). عمران نیز که در قرآن پدر مریم (مادر عیسی) دانسته شده (تحریم، ۱۲) در تورات پدر موسی و هارون و مریمی است که خواهر آنها است و نه مادر عیسی (سفرخروج، باب دوم، ۱، باب ششم، ۲۰، سفراعداد، باب بیست و ششم، ۵۹، تواریخ ایام، باب پنجم، ۲۹). در خود انجیل ها هیچ نامی از پدر مریمی که مادر عیسی است برده نشده است.

بهمینطور این موضوع که فرعون مصر از وزیر خود می خواهد که برای او برج بلندی بنا کند تا وی بتواند بر آن بالا رود و ببیند که خدانی که موسی ادعا می کند واقعا در آنجا وجود دارد یا نه، ظاهراً با افسانه توراتی برج بابل (که در صفحات گذشته بدان اشاره شد) مورد تداعی معانی قرآن گرفته است.

در مواردی نیز، جملات کاملی از تورات با برداشت جداگانه ای در قرآن نقل شده است، مثلاً در سوره انبیاء آمده است که: «تورات را به موسی و انجیل را به عیسی فرستادیم و در آن نوشتیم که بندگان صالح ما وارث زمین خواهند شد» (انبیاء، ۱۰۵) در صورتیکه در تورات گوینده این جمله خود داود است و نه خدا: زیرا خداوند مقدسان خود را ترک نخواهد فرمود، و صالحان وارث زمین خواهند شد» (مزامیر، باب سی و هفتم، ۲۹).

اسامی ملانک مقرب: جبرئیل؛ میکائیل و اسرافیل در قرآن از ملانک هفتگانه تورات دوره متاخر (جبرئیل، میکائیل، اوریل، رفائیل، سمونیل، یافیل، زدکیل) گرفته شده اند. جبرئیل (در زبان عربی به معنای آدم خدا) در تورات نیز مانند قرآن ملک مقرب اصلی است و او است که به سمت دانیال پرواز می کند تا تعبیر خواب های پادشاه بابل را بدو بگوید برای اینکه او آنها را به پادشاه خبر دهد. اصطلاح جحیم از جحین انجیل، و اصطلاح فردوس از پردیس اوستایی گرفته شده است. اصطلاح ملکوت که در چهار جای قرآن آمده و در زبان عربی نامآئوس است از اصل کلدانی **malikut** گرفته شده که در زبان عبری تبدیل به ملخوت شده است.

در قرآن جمعاً از ۳۰ پیغمبر (منجمله پنج پیامبر اولوالعزم) نام برده شده که ۲۳ نفر از آنها پیامبران توراتند و ۳ نفر پیامبران انجیل (عیسی، یحیی و زکریا) و ۴ نفر پیامبران عرب (محمد، هود، صالح، شعیب)، ولی از ۱۶ پیامبر یهود دیگری که در تورات نام برده شده اند، منجمله پیامبران مهمی مانند اشعیاء، حزقیال، یرمیا، و دانیال در قرآن ذکری بمیان نیامده است. در عوض از پیغمبری بنام ادیس بصورت پیامبری صدیق که خداوند بدو مقامی بلند عطا فرموده (مریم، ۵۶، انبیاء، ۸۵) سخن رفته که در هیچ کتاب آسمانی و زمینی دیگر نامی از او برده نشده است.

همانطور که نام «یهوه» خدای اسرائیل، علیرغم تصریح تورات که این خود خداوند بود که برای نخستین بار خود را در کوه سینا بدین نام به موسی معرفی کرد (سفرخروج، باب بیستم، ۲) ریشه عبری ندارد و از طرف خود یهودیان نیز وضع نشده است، نام «الله» نیز سابقه ممتد ماقبل اسلامی دارد و ریشه صرفاً عربی ندارد.

قبلاً گفته شد که یهوه نام خدای محلی قوم مدیان در باریکه شمالی دریای سرخ و جنوب سینا بود که یهودیان آنرا از این بادیه نشینان گرفتند و بصورت خدای خاص قوم یهود درآوردند و بعداً نویسندگان تورات سابقه ارتباط او را با یهود تا دوران فرضی ابراهیم یعنی حدود هزار سال پیش از دوران خروج یهودیان از مصر عقب بردند. مقر این خدا کوه حوریب بوده، و این همان کوهی است که در تورات «کوه خداوند» نامیده شده است (سفرخروج، باب سوم، ۱)، و یهوه به موسی می گوید که چون تو و بنی اسرائیل از مصر بیرون روید مرا بر این کوه عبادت خواهید کرد (همانجا، ۱۴). کلمه یهوه که در زبان قدیمی عبری «من هستم» یا «من آمم که هستم» معنی می دهد، در خط بدون اعراب عبری یهوه **YHW** نوشته می شود، و برخی از زبانشناسان معتقدند که اصطلاح عربی و اسلامی یاهو شکل تغییر یافته ای از آن است.

همانند الوآه و یهوه تورات الله اسلام نیز (که ۲۷۰۲ بار از او در قرآن یاد شده است) ریشه ای ماقبل اسلامی دارد حیثی مولف اثر معروف تاریخ عرب که یک اثر کلاسیک در این زمینه شناخته شده است، و خودش نیز عرب است، در بررسی مفصل خویش در این باره تذکر می دهد که این نام در چند سنگ نوشته باستانی در عربستان جنوبی و نیز در کتیبه ای لحيانی از قرن پنجم پیش از میلاد مسیح (یازده قرن پیش از اسلام) و در سنگ نوشته های صفا در قرن پنجم پیش از اسلام و در نوشته ای مسیحی به زبان عربی از قرن اول پیش از اسلام در ام الجمال سوریه مکرراً آمده است و در خود مکه نیز خدائی به همین نام در مجتمع خدایان کعبه جای داشته است که خاندان اشرافی قریش در مکه (که محمد از آن برخاسته است) متولیان آن بوده اند و از همین بابت است که پدر محمد عبدالله نام داشته است. گولدتسیهر در اشاره بدین بحث تذکر می دهد که گروه «حنفا» در عربستان (که در قرآن چندین بار از آنان با احترام یاد شده و دوبار نیز پیروان کیش ابراهیم خوانده شده اند) سال ها پیش از ظهور اسلام به وجود نوعی خدای واحد اعتقاد داشتند که او را الله می خواندند، و هم او می نویسد که اعراب شمال شبه جزیره عربستان در دوران بت پرستی الله را بصورت خدائی والا، ولی نه خدای واحد پرستش می کردند، و انگیزه این که بعد الله در اسلام اکبر (بزرگترین) شناخته شد همین امتیازی بود که او بر سایر بتان داشت. از نظر زبان شناسی کلمه الله از ریشه ال El مشتق شده است که مشتقات دیگر آنرا بصورت الهه Elaha در سریانی و الوآه Eloah در عبری می توان یافت.

حنفا گروهی بودند که اندکی پیش از ظهور اسلام در مکه مکتب تازه ای را در زمینه مذهبی بنیاد نهادند که بر پایه پرستش خدای واحدی بنام الله متکی بود، و بنیانگذاران آن چهار نفر از سرشناسان مکه به نام ورقه، زید، عبیدالله و عثمان بودند. در همان زمان اینان به روایاتی سنتی برخوردند که احتمالاً از یهودیان عربستان سرچشمه گرفته بود و حاکی از این بود که ابراهیم، که نیای قوم عرب نیز بوده، در هنگام اقامت خود در جزیره العرب به تبلیغ یکتا پرستی پرداخته و بهمین جهت از طرف بت پرستان عرب حنیف (ازدین برگشته) لقب گرفته و از این سرزمین طرد شده بود. این بار این چهار نفر همین نام حنیف را بر آئین تازه خود نهادند و به تبلیغ یکتا پرستی پرداختند. هنگامیکه افراد قریش، که متولیان سنتی کعبه بودند با این عده از در ناسازگاری درآمدند، زیدبن عمر که ارشد آنها بود به کوه حرا که بطور سنتی محل گوشه نشینی بود پناهنده شد و بطوریکه مورخان عرب نوشته اند در همین انزواگاه (غار حرا) بود که محمدبن عبدالله با او از نزدیک آشنا شد و درباره یکتا پرستی با وی بتفصیل گفتگو کرد، ولی زید پنج سال پیش از بعثت محمد درگذشت.

در یکی از نخستین آیات وحی شده به محمد تصریح شده است که: «پس روی خود را بسوی دین حنیف بگردان که این دینی است که خداوند انسان را برای آن سرشت و آفرینش خداوند را تغییر نیست» (روم، ۳۰). از آن پس در هشت مورد دیگر از ابراهیم و از دین حنیف بهمین صورت یاد شده است (بقره، ۱۲۹، آل عمران، ۸۹ و ۶۰، انعام، ۱۶۲، نحل، ۱۲۲، بینه، ۵، یونس، ۱۰۵، حج، ۳۱). آیات متعددی از قرآن گواه براینند که بت ممتازی بنام الله از پیش از اسلام در عربستان شناخته شده بوده است و مقامی مافوق بت های دیگر داشته است: «اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را در جای خود قرارداد، پاسخ خواهند گفت: الله. و اگر بپرسی چه کسی باران می فرستد و زمین مرده را زنده می کند جواب خواهند داد: الله. پس چرا امروز روی از حقیقت می گردانند؟» (عنکبوت، ۶۲ و ۶۳). «از آنها بپرس زمین آنچه در آن است از آن چه کسی است و مالک همه چیز جهان و پناه همه در این دنیا کیست؟ به تو جواب خواهند داد: الله. پس چگونه است که با چنین اعتقادی باز هم پند نمی گیرند و خود را فریب می دهند؟» (مومنون، ۸۶-۹۲).

معجزات

کتاب های سه گانه توحیدی کلسیون های جالبی از نوع معجزاتند، زیرا پیامبران برای اثبات قدرت استثنائی خود نیاز به نمایش این قدرت از طریق خارق العاده دارند. «رکورددار» این قدرت نمائی تورات و بدنبال آن انجیل است. قرآن خود معجزه ای تازه را مطرح نمی کند، ولی بر تمامی معجزاتی که در تورات و انجیل آمده است صحه می گذارد.

بزرگترین معجزه این هر سه کتاب، معجزه یوشع بن نون جانشین جنگی موسی است که در جریان جنگ ها و قتل عام های خود در سرزمین کنعان، برای اینکه وقت کافی به منظور ادامه کشتار فلسطینیان داشته باشد خورشید و ماه را در آسمان از حرکت باز می دارد و این توقف تا هنگامیکه کلیه مردان و زنان و کودکان فلسطینی و حتی گاوها و گوسفندها و الاغان آنها به هلاکت می رسند ادامه می یابد (صحیفه یوشع بن نون، باب دهم، ۱۲ و ۱۳). به دنبال این معجزه نوبت به سلسله معجزات الیاس نبی می رسد که آتش از آسمان نازل می کند و سنگ و خاک و حتی آب خندق کاهنان معبد بعل را می سوزاند (کتاب اول پادشاهان، باب هفدهم، ۳۸-۴۰)، کلاغ ها هر صبح و شب برایش از آسمان نان و گوشت بریان می آورند (باب هفدهم، ۶)، به پادشاه کشور اسرائیل (رقیب کشور یهودا) می گوید بمیر و وی جایجا می میرد، ردای خود را به آب اردن می زند و رود اردن می شکافد تا او و الیشع از آن بگذرند (کتاب دوم پادشاهان، باب دوم، ۸)، و سرانجام در درون گردبادی به آسمان بالا می رود (همانجا، ۱۱). بعد از رفتن الیاس به آسمان، الیشع که روح الیاس در تنش حلول کرده است معجزات او را ادامه می دهد. او نیز ردای الیاس را که در وقت رفتن وی به آسمان از تنش افتاده است به رود اردن می زند و آنرا می شکافد (همانجا، ۱۴)، مرده ای را زنده می کند (کتاب دوم پادشاهان، باب چهارم، ۳۱-۳۷)، مثنی آرد در دیگ می ریزد و با آن صدنفر را غذا می دهد و باز هم غذا باقی می ماند (همانجا، ۴۱-۴۴)، یک کوزه روغن را تبدیل به ده ها کوزه می کند (همانجا، ۱-۷)، آب آلوده و مسموم را با تکان دست آبی پاکیزه و نوشیدنی در می آورد (کتاب دوم پادشاهان، باب سوم، ۱۳)، بی آنکه بارانی باریده باشد یک وادی بزرگ اسرائیل بدست او پر از آب می شود تا یهودیان و گاوها و گوسفندانشان از آن بنوشند (همانجا، ۱۷)، آب رودخانه به فرمان او به رنگ خون در می آید تا دشمنان اسرائیل فریب بخورند (همانجا، ۲۲)، غذای فاسد شده را دوباره سالم و لذیذ می کند (باب چهارم، ۳۸)، مرض خوره سردار آرامی را شفافی دهد و در عوض غلام خودش را به برص دچار می کند (باب پنجم، ۱۵)، آهن را بصورت چوب در می آورد تا بتواند روی آب بایستد (باب ششم، ۶-۷)، پسر بچه هانی را که در رهگذر بازی می کنند و بدیدن او که سری بی مو دارد وی را به تمسخر کچل می نامند به نام یهوه لعنت می کند و همان وقت دو خرس از جنگل بیرون می آیند و چهل و دو پسر بچه را می درند و می بلعند (کتاب دوم پادشاهان، باب دوم، ۲۱-۲۵)، وقتی که پادشاه ارم شهری را که الیشع در آنجا ساکن است محاصره می کند و کوه های اطراف شهر از سواران و اربابه های «آتشین» او پر می شود الیشع تمام سپاهیان پادشاه را کور می کند (همانجا، باب ششم ۱۷-۱۸) پس از مرگ الیشع جسد مردی را که تازه مرده است در گور او می اندازند و مرده بمحض آنکه بدنش به استخوان های الیشع می خورد زنده می شود و بر دوپای خود می ایستد (همانجا، باب سیزدهم، ۲۰-۲۱)، موقعی هم که سخاریب پادشاه آشور به اسرائیل لشگرکشی می کند خداوند ملکی را می فرستد تا «همه شجاعان جنگی و روسا و سرداران را که در اردوی او هستند هلاک کند» و سخاریب با شرمندگی به کشور خود باز می گردد (کتاب دوم تواریخ ایام، باب سی و دوم، ۲۱).

۱- اسطوره آمدن ملائکه به یاری پیغمبران یا سپاهان آنها در انجیل و قرآن نیز عینا مورد اقتباس قرار گرفته است. در انجیل از قول عیسی در موقع دستگیری او توسط سربازان رومی آمده است که خطاب به یکی از حواریون که قصد دفاع از او را دارد می گوید: "مگر نمی دانی که من می توانم از پدر آسمانم بخواهم بیش از دوازده فوج از ملائکه را به یاری من بفرستد. اما در آنصورت پیشگویی های کتاب مقدس چگونه تحقق یابد؟" (متی، باب بیست و ششم، ۵۳). در قرآن نیز تصریح شده است که خداوند در جنگ احد سه هزار ملک را به یاری مسلمانان می فرستد و بدانان وعده می دهد که اگر بردبار باشند پنجهزار تن دیگر از ملائکه را نیز به کمک آنان خواهد فرستاد (آل عمران، ۱۲۵). در روایات شیعه، با برداشتی مشابه انجیل، ملائکه در روز عاشورا از خداوند درخواست می کنند که بدان ها اجازه داده شود در جنگ کربلا به کمک نیروی حسین بشتابند، ولی خداوند آنان را از اینکار باز می دارد تا طبق خواست خود او حسین به شهادت برسد.

* * *

انجیل های چهارگانه به نوبه خود فهرست بلند بالایی از معجزاتی را که عیسی تنها در ظرف چند ماه در نقاط مختلف اسرائیل انجام داده است نقل کرده اند که بعضی از آنها رونوشتی از معجزات تورات اند و برخی دیگر از منابع اساطیری یا افسانه ای دیگر مایه گرفته اند. عیسی به یک لشکر از دیوان که در تن دیوانه ای خانه کرده اند فرمان می دهد که از آنجا خارج شوند و در بدن دو هزار خوکی که در آنجا به چرا مشغولند بروند، و در نتیجه خوک ها دیوانه می شوند و دسته جمعی به سوی دریا می شتابند و در آب غرق می شوند (متی، باب هشتم، ۲۸-۳۴، مرقس، باب پنجم، ۲-۱۳، لوقا، باب هشتم، ۲۶-۳۹)، زنی که دوازده سال مبتلای خونریزی است و هیچ طبیبی امکان درمان او را نداشته است دست به جامه عیسی می زند و فوراً خونریزی او متوقف می شود (متی، باب نهم، ۱۸-۲۱)، مرقس، باب پنجم، ۲۵-۳۰، لوقا، باب هشتم، ۴۳-۴۷)، دختر مرده یک خاخام یهودی به فرمان «برخیز» عیسی برمی خیزد و به راه می افتد (متی، باب پنجم، ۲۲-۲۶، مرقس، باب پنجم، ۳۵-۴۲، لوقا، باب هشتم، ۴۸-۵۶)، عیسی به دریای طوفان فرمان می دهد که آرام شود و دریا آرام می شود (متی، باب هشتم، ۲۳-۲۷، مرقس، باب چهارم، ۳۵-۳۱، لوقا، باب هشتم، ۲۲-۲۵)، پنج قرص نان و دو دانه ماهی را میان پنج هزار نفر تقسیم می کند، بطوریکه همه آنها سیر می شوند و باز هم دوازده سبد از خرده های نان و ماهی باقی می ماند (متی، باب چهاردهم، ۱۳-۲۱، مرقس، باب ششم، ۳۰-۴۴، لوقا، باب نهم، ۱۰-۱۷، یوحنا، باب ششم، ۱-۱۴)، در شب تاریک و طوفانی روی آب دریا راه می رود (متی، باب چهاردهم، ۲۲-۲۳، مرقس، باب ششم، ۴۵-۵۱، یوحنا، باب ششم، ۱۵-۲۱)، بیماران متعدد دامن قبای او را لمس می کنند و شفا می یابند (متی، باب چهاردهم، ۳۴-۳۶، مرقس، باب ششم، ۵۳-۵۶)، روح ناپاک را از درون دختر یک زن یونانی بیرون می کند (متی، باب پانزدهم، ۲۱-۲۸)،^۱ مردی کر و لال را با گذاشتن انگشت در گوش او و انداختن آب دهان بر روی زبانش شنوا و گویا می کند (مرقس، باب هفتم، ۳۱-۳۷)، بینائی مرد کوری را با گذاشتن دست خود بر چشمان او به وی باز می گرداند (مرقس، باب هشتم، ۲۲-۳۶)، سه تن از حواریون او وی را در بالای کوهی بلند با موسی و الیاس در گفتگو می بینند و در همان هنگام ابری بر آنها سایه می افکند و از درون آن صدای خداوند را می شنوند که می گوید این پسر عزیز من است و به او گوش دهید (متی، باب هفدهم، ۱-۱۳، مرقس، باب نهم، ۲-۷، لوقا، باب نهم، ۲۸-۳۶)، به روح شریبری که در درون پسر بچه ای رفته است و ویرا در آب و آتش می اندازد بانگ می زند: ای روح کر و لال، از این بچه بیرون بیا و دیگر هیچوقت به او داخل مشو، و روح نعره زنان بیرون می آید (متی، باب هفدهم، ۱۴-۲۱، مرقس، باب نهم، ۱۴-۲۷، لوقا، باب نهم، ۳۷-۴۳)، گدای نابینائی را در اریحا با گفتن اینکه بدنیاال من بیا، بینا می کند (متی، فصل بیستم، ۲۹-۳۴، مرقس، فصل دهم، ۴۶-۵۱، لوقا، فصل هجدهم، ۳۵-۴۳)، هنگام گرسنگی به درخت انجیر بر برگی بر می خورد ولی چون در آن میوه ای نمی یابد به درخت نفرین می کند و بدو می گوید که دیگر کسی از میوه تو نخواهد خورد، و همانوقت درخت از ریشه خشک می شود (متی، فصل بیست و یکم، ۱۸-۱۹، مرقس، فصل یازدهم، ۱۲-۱۴)،^۲ در معروفترین معجزه خود ایلعازار مردی از اهالی یهودیه را چهار روز پس از مرگ و تدفین او زنده می کند و از درون گور بیرون می آورد (یوحنا، فصل یازدهم، ۳۸-۴۴).

معجزات عیسی حتی بعد از مرگ او نیز ادامه می یابد. در لحظه جان سپردن او بر روی صلیب قبرها باز می شوند و بسیاری از مقدسین از درون آنها بیرون می آیند و وارد بیت المقدس (اورشلیم) می شوند (متی، باب بیست و هفتم، ۵۲ و ۵۳). پس از رستاخیز از درون گور و صعود به آسمان، وی در جلیله به دیدار شاگردان (حواریون) خود می رود و با آنها گفتگو می کند (متی، باب بیست و هشتم، ۱۶-۲۰، مرقس، باب شانزدهم، ۱۴-۱۸، لوقا، باب بیست و چهارم، ۳۶-۴۹، یوحنا، باب بیستم، ۱۹-۲۳)، و جداگانه نیز بر مریم مجدلیه ظاهر می شود (متی، باب بیست و هشتم، ۹-۱۰، مرقس، باب شانزدهم، ۹-۱۱، یوحنا، باب بیستم، ۱۱-۱۸)، تور ماهیگیری پطروس و همراهان او را در دریای طبریه آنقدر از ماهی پر می کند که توانائی بردن تور را به داخل قایق خود ندارد و پطروس (شمعون) به تنهایی ۱۵۳ ماهی بزرگ صید می کند (یوحنا، باب بیست و یکم، ۳-۱۱). با اینهمه، اینها فقط قسمتی از معجزات عیسی است، زیرا در انجیل یوحنا تصریح شده است که: «عیسی معجزات متعدد دیگری نیز در حضور شاگردان خود انجام داد که در این کتاب

۱- در نقل این معجزه، نویسنده انجیل متی که خودش یهودی است، از زبان عیسی نقل می کند که چون زن تقاضا کننده یهودی نیست، عیسی در آغاز به درخواست او پاسخ مثبت نمی دهد و به وی می گوید که درست نیست نان فرزندان خانواده (یهودیان) را پیش سگ ها بیندازم، ولی چون زن جواب می دهد که با اینوصاف به سگ های خانه نیز از خرده های خوراک فرزندان سهمی می رسد، عیسی تقاضای او را می پذیرد و دخترش را شفا می بخشد. پژوهشگران متعددی متذکر شده اند که چنین برداشتی بکلی مخالف با آن طرز فکری است که در بسیاری از موارد دیگر در انجیل های چهارگانه به عیسی نسبت داده شده است.

۲- ولتر در ارزیابی این معجزه می پرسد: آیا برای عیسی که خیال معجزه داشت، آسانتر نبود که درخت انجیر بیگناه را از میوه برخوردار کند تا اینکه آنرا بچشکند؟

نوشته نشده است، ولی همینقدر نوشته شد تا شما ایمان بیاورید که او مسیح خدا و پسر خدا است» (یوحنا، باب بیستم، ۳۰-۳۱).

برخلاف انجیل که معجزات تورات را می پذیرد، و قرآن که هم معجزات تورات و هم معجزات انجیل را می پذیرد، روحانیت یهود هیچیک از معجزات عیسی را بصورت معجزه نپذیرفته بلکه آنرا سحر و جادو می داند. در تلمود (قدوشیم ۴۹، ب) عیسی ساحری شناخته شده که سحر و جادوی خود را از ساحران مصری آموخته است. محقق انگلیسی مورتون اسمیث در رساله تحلیلی خود درباره معجزات عیسی، عقیده دارد که نویسندگان انجیل ها این معجزات را که به عیسی نسبت داده شده از متون قدیمی کلدانی و بابلی و بخصوص مصری اقتباس کرده و حتی در مواردی فرمول های این ساحران را بکار برده اند، مثلا در تاریخ تاسیتوس مورخ لاتینی حکایت شده است که ساحری در اسکندریه به یاری خدای آپیس با آب دهان خود بینائی یک نابینا را بدو بازگردانید و پاهای مرد مفلوجی را به حرکت درآورد. تبدیل آب به شراب که در انجیل یوحنا (باب دوم، ۶-۱۰) بصورت نخستین معجزه عیسی روایت شده، معجزه ای است که در میتولوژی یونان به دیونیزوس خدای شراب نسبت داده شده و حتی جزئیات این روایت انجیل از همان اسطوره گرفته شده است.

در قرآن معجزات اضافی دیگری هم به عیسی نسبت داده شده که در خود انجیل ها سخنی از آنها نرفته است، از قبیل اینکه عیسی شکل پرنده ای را از خاک و گل می سازد و با اجازه خداوند آنرا جان می بخشد (آل عمران، ۴۹، مانده، ۱۱۰، مریم، ۳۲) یا اینکه عیسی در گهواره مانند سالمندان با مردم حرف می زند (آل عمران ۴۶، مانده ۱۱۰، مریم ۲۹ و ۳۰) معجزه پرنده از انجیل غیر رسمی تماس (باب سوم، ۱-۲) و معجزه حرف زدن عیسی از متن حبشی «معجزات عیسی» (باب دوازدهم، ۶۲۶) گرفته شده است.